مجموعهٔ اخلاق

مؤلف : علامه محمود طرزی



علامه محمودطرزی در سالهای اخیر
حیات در استانبول



مجموعهٔ اخلاق

اثــر

محمود بیگ افغان

در شام جنت مشام ترتیب و تالیف گردیده است

قســم اول

در عصر باهرالنصر معارف حصر حضرت همایون

شهریار معرفت کردار در ولایت پنجم‌همایون که عبارت

از سوریه دمشق است تحریر یافت

سنه ۱۳۰۵



مقدمهٔ ناشر

مجموعهٔ اخلاق که اکنون از طرف این موسسه بصورت کتاب به چاپ رسیده است اثر قلمی زیبا و نفیسی بود که علامهٔ بزرگ افغانی مرحوم محمود بیگ مشهور به‌محمود طرزی به خط خوش خویش در سال ۱۳۰۵هجری در شام (سوریه) چنانچه‌وی خود درمقدمهٔ کتاب ذکر کرده است با پنسل تحریر و تالیف نموده است . درین مجموعه علامهٔ مرحوم آنقدر در خط و حواشی و ترسیم مناظر(درجاهای سفید کتاب) ریزه کاری و لطافت به کاربرده که انسان با ملاحظهٔ آن متحیر شده بی اختیار تسلیم ذوق و قریحه عالی نویسنده میگردد - ازین گذشته مؤلف جلیل‌القدر بطور خیلی منظم و مرتب که شایستهٔ یك مؤلف کار فهم است کتابش را تدوین وتالیف کرده است که معلوم میشود نویسنده در موضوع احاطه کامل داشته است .

این کتاب حاوی چند فصل عمده ، عالی و نهایت‌مفیداز مباحث اخلاقی است که با مثلهٔ دلچسپ و خوشایند آن خواننده را مجبور می‌سازد در اطراف آن لحظات طولانی فکر کرده ، استفاده و حظ برد .

بنابران مطالعهٔ این کتاب برای همگی به خصوص طبقهٔ جوان لازمی و لابدی است .

در خاتمه ناگزیریم از فاضل محترم محمد صالح پرونتا مشخص خیر خواه وعلم دوست که این کتاب قیمتی و منحصر به فردش را به اختیار این موسسه برای طبع نشر گذاشت ابراز امتنان و قدر دانی نمائیم .

خلص سوانح محمود طرزی

محمود طرزی پسر سردار غلام محمد خان طرزی قندهاری در سال ۱۲٤٦ هجری در غزنی تولد یافت در آغاز سلطنت امیر عبدالرحمن خان سردار غلام محمد خان با عائله اش از افغانستان تبعید و پس از یکنیم سال اقامت در کراچی به بغداد واز آنجا به استانبول مقر خلافت عثمانی مسافرت نمود سلطان عثمانی طرزی را با قدر دانی پذیرفته واقامت شا ن را در دمشق شام اراده فرمود . محمود طرزی بعد ازین به تحصیل علم و کسب کمال آغاز نموده ودر مسافرت های متعددی که باستانبول وحتی یکبار تا اروپا نمودبه افکارتجدد وجریانات سیاسی وملی ترکهای جوان از نزدیك علاقه مند گردیده بر تجارب خود افزود .

محمود طرزی در آغاز دورهٔ امیر حبیب الله خان (۱۹۰۳)به وطن بر گشت تا سال ۱۹۱۰ میلادی به تراجم وتالیفات مشغول بوده وبعد تصویب امیر به نشر جریده ملی سراج الاخبار اقدام نموده .سراج الاخبار مشعل فروزانی بود که در ظرف دورهٔ انتشار ۸ ساله خود در تنویر افکار مردم و بیداری شعور ملی ومجادله در راه استقلا ل وطن خدمات بی نظیری ایفا نمود .

بعد از اعلان استقلال محمود طرزی بحیث اولین وزیرخارجه افغانستان مستقل در تاسیس روابط سیاسی افغانستان با دول خارج واداره امور سیاسی افغانستان رول مهمی بازی نمود .

محمود طرزی در سال ۱۹۲۷ از کار کناره گرفته دراثنای انقلاب ارتجاتی ۱۹۲۸ به ایران واز آنجا به ترکیه اقامت اختیار نمود ودر ۲٤ نومبر ۱۹۳۳ در استانبول در گذشت ودر همان جا مدفون میباشد .

این اثر کوچك از نوشته های اولین دورهٔ جوانی محمود طرزی میباشد یعنی دراوانیکه بیش از نزده، بیست سال نداشت .

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

سپاس نا محصور و حمد نا محدود حضرت‌واجب‌الوجود را (جلت قدرته) که زیور عقل را پیرایهٔ وجود انسان ساخت تا بوسیلت آن در کسب اخلاق حمیده واوصاف جمیله غایت (۱) بذل گردانید و صلواة تا معدود بر و جود مسعود سید کاینات و مفخر موجودات **محمد مصطفی علیه اکمل‌التحیات والتسلیمات** باد که کسوت‌خلق و منشور خلقت به طراز لولاك لما خلقت الافلاك وطغرای انك لعلی خلق عظیم مطرز و موشح گشت و نیز بر آل و اصحاب او که **بایهم اقتدیتم اهتدیتم** .

نظم در حمد ونعت ومنقبت

منت ایزد را که از صنعش وجود ممکنات
بر عدم راجح شدو تائید اودادش ثبات
وز برای اختصاص نور علم و معرفت
بر گزید ابنای آدم را زکل کاینات
انبیاء را از برای رشد ابنای بشر
کرد اظهار دلیل صدق ایشان معجزات
صد درود از حضرتش بر اختیار مسلمین
خاتم دعوت محمد آنکه بود اصل نجات
باز بر اصحاب و آنها ئیکه از تائید شان
رایت اسلام ایمن شد زنکس (۱)وانقلاب
حصن دین دایم مزین باد از ارباب علم
زانکه نبود جز بدیشان حل و عقد مشکلات

---

(۱) بذل به فتح بخشش کردن .
(۲) نکس بالفتح سرنگون کردن

اما بعد

برای اهل کمال که روی سخن در ایشانست پوشیده نماند که دربدن هر فردی از افراد انسان جوهری‌شریف که آنرا روح خوانند از عالم **(قل الروح من‌امر ربی)** مصرر (۱) است و حقیقت‌آگاهی عبارت ازآن‌جواهر است واو پیوسته به ذات خود قایمست واز فنا محروس‌ومصؤن ومستعد تر فی کمال و چنانچه بدن در شهوات و لذات **محظو ظ میگردد و روی در عالم سفلی دارد روح نیز از** معرفت حضرت عزت باریتعالی **جل جلاله و عظم بر هانه** که غایت همه غایات است وادراك حقایق و باخلاق حمیده فایق گردیدن بهره مند میگردد و رویش به عالم علوی دارد و چنانکه بدن انسانی به سبب امراض مزمنه از خاصیت خود فرو میماند روح نیز کیفیتی دارد که چون به مرض ازامراضی که بدو مخصوص است و آن افعال‌سیئه که ضد اخلاق حسنه است گرفتار آید از خاصیت فرو مانده به ذلت عالم سفلی مبتلا میگردد که آن محروم بودن از مشاهدۀ جمال حضرت ذوالجلال وادراك معقولات و کمالاتست . و چنانچه اطباء همت بر ازالۀ امراض بدن و حفظ صحت آن مصروف گردانیده اند ، انبیاء (ع) و اولیای کرام و علمای ذوی‌الاحترام و حکمای الهیه نیز نظر همت بر دفع آفات وامراض روح گماشته اند او را از گرداب جهل و نقصان به ساحل نجات و کمال رسانند و کمال به جز کسب تهذیب اخلاق حسنه و ترك افعال سیئه محال است وقوانین این قسم را که استکمال اخلاق پسندیده است علمای‌سلف در کتب‌مبسوطه که فهم این قصیراز ادراك شمۀ آن قاصر است بوجه احسن در قید **کتا بت کشیده اند چون در ین روز گار که زبدۀ دهورو** احسن قرون است یعنی عصر معارف حصر حضرت‌پادشاه

---

(۱) مصرر مودع

خلافت دستگاه وشهریار اسلام پناه‌سلطان البرین والبحرین خادم الحرمین الشریفین السلطان ابن السلطان ابن‌السلطان السلطان الغازی عبدالحمید خان ابن سلطان الغازی عبدالمجید خان ابن سلطان الغازی محمود خان خلدالله ملکه و سلطنته و شوکته علم و معارف که حیات‌ملك و ملت بدانست بصرف همت شهریار معرفت کردار چنان رواج و انتشار یافته که در تمام خطهٔ ممالك محروسهٔ شاهانه هیچیك قصبه و قریه باقی نمانده که مکتبی درو انشاء نشده باشد چنانچه از روایات مشهودهٔ صحیحه چنین دریافت میشود که ده‌سال قبل ازین در قصبهٔ‌بزرگی اگر سه نفر سواد خوان و مکتوب نویس بهم می رسید برترقی معارف دلیل عد میکردندی و حال از سایهٔ معارف آیهٔ حضرت شاهانه در هر قصبه به سبب ظهور مکاتب رشدیه اصول تعلیم و تعلم چنان پیشرفت کرده که‌درقصبهٔ نی بلکه در قریها روستائیانی بهم میرسند که از اصول املاء قرائت و علم حساب با خبر و محتاج بدیگری‌نیستند چون این بنده کم بضاعت قلیل المعرفت محمود بیگ‌افغان در انی نسب از وطن مألوف آواره گردیده در چنین دولت با سعادت و سراسر معرفت و حمیت آمدم و لسان عذب‌البیان ترکی را آموختم وکتبی که باین لسان طبع ونشر گردیده مطالعه نمودم به جر تهذیب اخلاق وعلویت افکار و تفهیم انسانیت چیز دیگر به نظر نیامد و لهذا خواستم تا اثری بگذارم و کتابی تالیف کنم . پس ازکتب اخلاقیه و حکمیه بعضی سخنان مفید و مرغوب که درتهذیب اخلاق به کار است جمع نمودم و به اسم مجموعهٔ اخلاق مسمی گردانیدم . وبالله التوفیق .

محمود بك سنه ۱۳۰۵ هـ ق

اخطار

معلوم باد که غرض‌از کسب علوم (تحلیه و تخلیه است (۱)) تهذیب اخلاق حسنه و ترك اعمال سیئه است واگر انسان در باب اخلاق حسنه و خصایل رضیه وشمایل مرضیه به جان ودل نکوشد از زمرهٔ انسان نیست اگر چه در صورت انسان باشد و تا به آداب محاورات و دستور معاملات مهذب ومأدب نشود از جنبه انسانیت و آدمیت برکنار واز صورت انسانی خود شرمسار است . بیت :

هر که در او سیرت نیکو بود
آدمی از آدمیان او بود

ودر اخبار آمده که‌اول‌چیزیکه در میزان قیامت سنجیده شود اخلاق حسنه است وبعد ازآن اعمال حسنه واز زمان حضرت آدم (ع) تا به حال اشراف بنی آدم به مشقات بسیار و زحمات بی شمار در کسب فضایل اربعه که آن حکمت وشجاعت و عفت‌وعدالتست سعی بلیغ به تقدیم رسانیده اند و تهذیب اخلاق عمل کردن بر علمست وا گر عمل به موجب علم نباشد تحصیل علم رایگان است . پس درین مختصر خواستم که اول سخن از فضایل اربعه رانم ودرین باب سخنان علمای دین مبین و حکمای متقدمین چیزیکه از کتب به نظر آمد درج نمودم .

حکمت وعلم

اول از فضایل اربعه حکمت است و حکمت عبارت از علم است ودر فضیلت علم علی الاطلاق امام فخرالدین رازی (رح) چنین بیان کرده اند که بعضی ازآن ذیلا نقل‌میشود. بدانکه دلایل بر فضیلت علم بر اقسام است چنانچه

---

(۱) آرایش وزیور دادن باخلاق حسنه ، خالی نمودن از اخلاق سیئه .

بعضی از فرقان حمید و بعضی ازانجیل و بعضی از تورات و بعضی از زبور و بعضی ازاخبار وبعضی از آثار دلایلی که در قرآن کریم ذکر شده بسیار استدراینجا چندیاز آن ذکر میشود .

دلایل از آیات قرآنی

اول‌دلیل بر فضیلت علم آنست که حضرت حی لایزال رسول مقبول باکمال خویش **(صلی‌الله علیه وسلم)** را فرمود که قل‌رب‌زدنی علماً یعنی بگو ای **محمد (ص)** که پروردگار من دانش مرا زیاد کن ، پس معلوم شد که افضل صفات علم ودانش باشد زیرا که مر هیچ صفت و حالتی را چنین امر نیامده است . دیگر دلیل‌بر فضیلت علم آنکه تفضلات بی غایات حضرت ایزد با صفات در حق سرور کاینات **صلی‌الله علیه و آله و سلم** بسیار است لیکن عظمت هیچیك از آنها را بیان نفرمود مگر در صفت علم‌او چنانچه فرمود آیهٔ **وعلمك مالم تكن تعلم و كان فضل‌الله‌عليك عظيما** (خدای تعالی‌آموخت مرترا به آنچیزیکه عالم نبودی و بود فضل خدای تعالی بر شما عظیم) ودر صفت خوی خوش او فرمود که **وانك لعلی خلق عظيم** (به تحقیق شما هستید برخلق بزرگ.) پس معلوم شد که هیچ صفت کاملتر ازین دو صفت نیست زیرا که به علم رضای خالق حاصل آید و به خلق خوش رضای خلق . دلیل دیگر بر فضیلت علم آنکه حضرت حق‌تعالی و تقدس فرمود **قل‌هل يستوی الذين يعلمون والذين لايعلمون** (بگو آیا برابرند کسانیکه میدانند و کسانیکه نمیدانند) ودر جای دیگر میفرماید **قل هل‌يستوی الاعمی والبصير .**

ونیز میفرماید **قل لايستوی الخبيث والطيب** و همچنین فرمود **ام‌هل يستوی الظلمات والنور** .پس همچنانکه نسبت نبود میان خبیث و طیب و اعمی و بصیر و ظلمت و نور

نسبت عالم به جاهل نیز غیرممکنست. دلیل دیگر حضرت حق **جل وعلی** از حضرت سلیمان علی نبیینا وعلیه‌السلام حکایت می‌فرماید که **رب هب‌لی ملکاً لاینبغی لاحدمن بعدی** واو سبحانه تعالی در حق اوفرمود **وسخر ناله الریح تجری بامره رخآءً حیث اصاب** پس جملهٔ عالم راتحت فرمان او گردانید واو به هیچیك مفاخرت نکرد مگر در علم منطق الطیر چنانچه گفت **یا ایهاالناس علمنا منطق الطیر** ، پس لازم آمدکه علم منطق‌الطیر از ملك مشرق و مغرب بهتر بود و علم منطق الطیر بیش از دانستن آواز مرغان نبود ، چون اینقدر علم بهتر در ملك مغرب و مشرق بودکه عالم بذات

وصفات حضرت حق **عزوجل** باشد شرف وقدر او تاکجا خواهد بود دلیل دیگر چون ملائکه در وقت تخلیق آدم (ع) عرض کردند که **اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك** ازحضرت حی لایزال جواب آمدکه **انی اعلم مالا تعلمون** آنگاه فرمود که **وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة** اگر از علم فاضلتر چیزی درمخلوقات حق **عزوجل** کاین بودی هر آئینه اظهار کمال آدم (ع) را بدان کردی پس معلوم شدکه علم کاملترین جمیع درجاتست

دلایل برفضیلت علم از تورات

دلایلیکه در تورات برفضیلت علم به نظر رسیده چنانست که حضرت باری تعالی عزاسمه موسی علی نبینا و (ع) را خطاب نموده فرموده‌اند که یاموسی **عظم الحکمة** یعنی ای موسی تعظیم کن حکمت را **فانی لااجعل الحکمة فی قلب عبدالا و اردت ان اغفرله** زیراحکمت را دردل هیچ بنده نگذاشتم الا خواستم که اورا بیامرزم **فتعلمها ثم اعمل بها ثم ابذلها کی تنال بذلك کرامتی فی الدنیا والا خرة** (نخست بیاموز حکمت را آنگاه عمل کن بعده دیگر انرا بیاموزان تاسزاوار کرامتهای من شوی در دنیا و آخرت .

دلیل بر فضیلت علم از زبور

در زبور حضرت ذوالجلال فرمود که یا داؤد **اذا رأیت عاقلاً فکن له خادماً** یعنی امر داد در هر کجا عاقلی می بینی اورا خدمت میکن .

دلایل بر فضیلت علم از انجیل

رد انجیل حضرت سبحا نه تعا لی می فرماید **ویل لمن سمع بالعلم فلم یطلبه و کیف یحشر مع‌الجهال الی‌النار** وای بر آنکس که از علم سخنی بشنود و طلب علم نکند پس چسان خواهند که باجهال درنار محشور شوند و هم می فرما ید **اطلبوا لعلم وتعلموه** (بجوئید علم را وبیاموزید) **فان‌العلم ان‌لم یسعد کم‌لم یشقکم** (اگر علم شمارا نیك بخت نگرداند بدبخت هم نگرداند) **وان لم یر فعکم لم‌یضعکم** (اگر علم شمارا رفیع نکند وضیع هم نکند .) **وان لم یغنکم لم یفقر کم** (اگر علم شمارا غنی نکند مسکین نیز نگرداند) **وان‌لم ینفعکم‌لم‌یضرکم** واگر شمارا سودی ندهد زیانی هم ندارد .

ولاتقولوا نخاف ان نعلم ولا نعمل و مگوئید که خوف میکنم ازآنکه علم بیاموزیم وعمل نکنیم **ولکن قولوا نرجوا ان نعلم فنعمل** ولیکن بگوئید امید واریم که بیاموزیم وعمل کنیم **وقال‌الله تعالی فی الانجیل** و نیز حضرت ایزد متعال عیسی علی نبینا و علیه السلام را مخاطب نموده‌میفرماید **یا عیسی عظم‌العلماء واعرف قدرهم** یعنی ای‌عیسی تعظیم کن علماء را و بشناس قدر ایشان را **فانی فضلتهم علی خلقی الا علی الانبیاء والمرسلین** زیرا که من ایشان رافضل نهادم بر جمله خلق خود مگر انبیاء ومرسلین **کفضل الشمس علی الکواکب** چنانچه فضل آفتاب بر دیگر ستارگان و **کفضل الآخرة علی الدنیا** وچون

فضل آخرت بر دنیا و**کفضلی علی کل شیء** و چون فضل من بر جمیع مخلوقات .

دلایل بر فضیلت علم از احادیث خاتم‌النبیین

و سیدالمرسلین

محمد مصطفی صلی‌الله علیه وآله وسلم

از اخبار سید انبیاء **صلی الله علیه وآله‌وسلم** دلایل بر فضیلت علم بسیار است ودر اینجا چندی ازآن نقل میشود ، ثابت (رضی‌الله) از انس بن مالك (رض) روایت میکند که **قال‌النبی (ص) من‌احب ان‌ینظرالی‌عتقاءالله من النار فلینظر الی صور المتعلمین** اگر کسی خواهد که‌آزاد کردگان حضرت **حق عزوجل** را از نار ببیند پس نظر کند در صورت متعلمین وابو هریره (رض) روایت میکند از سید عالم (ص) که‌فرمود **من صلی‌خلف عالم‌تقی‌من‌العلماء و کانما صلی خلف نبی من‌الانبیاء** وابن عمر (رض) روایت میکند از رسول اکرم **صلی‌الله علیه وآله وسلم** که فرمود **فضل العا لم علی العابد سبعون در جة بین کل در جة حفرالفرس سبعین عاماًلان الشیطان یضع البدعة للناس فینظر ها العالم فیزیلها والعابد یشتغل بعبادته** یعنی‌فضل‌علم بر عابد هفتاد در جه است وهر درجه اش هفتاد ساله‌راه اسپ سوار است زیرا که شیطان بدعت در راه مردم می‌گذارد و عالم آنرا دیده زایل میکند و عابد به عبادت خود مشغول باشد و خلق را ازو منفعتی نبود و نیز ابن عمر (رض)روایت میکنداز حضرت سرور عالم (ص)که فرمود **یقول الله للعلماء انی لم‌اضع علمی فیکم وانا ارید ان‌اعذبکم ادخلوالجنةفقد غفرت‌لکم** وهم **سرورکاینات‌علیه‌اکمل‌التحیات** فرموده اند که ده گروهند که‌دعای ایشان در درگاه ایزد سبحان قرین اجابت‌است اول‌عالم دوم متعلم سوم‌خداوندخوی

خوش ، چهارم بیمار، پنجم مجاهد ، ششم یتیم، هفتم حاجی، هشتم شخصیکه نصیحت کند خلق را ، نهم فرزندیکه اطاعت کند پدر را دهم زنیکه فرمان شوهر را بپذیرد .

اخباریکه درفضیلت علم از سرورعالم(ص)آمده است خیلی بسیار است ولی چون‌این‌مختصر گنجایش آنرا نداشت بدینقدر اکتفا نموده‌شد **اللهم‌صل‌علی محمدوعلی‌آله وسلم**

دلایل بر فضیلت علم از آثار

جاهلی از حکیمی پرسید که همیشه حکمارا بر درسرای بادشاهان می بینم ونادر باشد که بادشاه بدر خانه عالمی رود پس اگر علم از مال فاضلتر بودی این مسئله بر عکس بودی حکیم گفت عالم بر منفعت علم و سود مال علم دارد بنابرین هر دو را طلب میکند و لیکن جاهلا ز منفعت علم هیچ آگاهی ندارد ازین است که طلب علم نمی کند آثار دیگر از عبدالله‌بن زبیر (رض) که سوالی‌نمود که ترا بهتر کدام است علم با درویشی و یاجهل با توانگری او گفت علم ودر ویشی بهتر زیرا اگر عالم باشم ودرویشی روا باشد که به برکت علم بتوانگری رسم تا عالم باشم و هم توانگر و چون جاهل باشم شاید به جهل کاری کنم که مال نماند پس جهل باقی و مال فانی گردید آثار دیگر روایتی است از ابن‌عباس(رض) که حضرت حق **عزوجل** سلیمان علی نبینا وعلیه السلام را مخیر گردانید در علم ومال ، حضرت سلیمان علی نبینا و (ع) علم را اختیار نمود لاجرم هم علم حاصل شد وهم مال و ملك .

آثار دیگر ـ وهم‌ازابن عباس (رض) روایت است که مومی الیه پسر خود را و صیت نموده گفت ای پسر علم بیاموز که در علم ده منفعت است نخستین آنکه دلیل باشد بر صفای جوهر روح و کمال مروت دوم آنکه دروقت تنهایی انیس وجلیس تو باشد سوم آنکه در غربت یار تو باشد

چهارم آنکه در حضر کار ساز تو باشد پنجم آنکه هر کجا روی علم ترا بر صدر آن مجلس بنشاند . ششم آنکه علم ترا به مراداتت برساند . هفتم آنکه اگر درویش‌شوی علم مال تو باشد ، هشتم آنکه اگر مردی را اصالت نبود چون علم بیاموزد. عزیز شود ، نهم آنکه اگر مردی اصیل باشد علم سبب زیادت بزرگی او شود دهم اگر باد شاهی علم بیاموزد سبب مهابت و جلالت اوشود . آثاردیگر - در انوار سهیلی ملاحسین واعظ می فرماید سه طایفه اند که در حق ایشان تقصیر نشاید علماء و پادشاهان وزیردستان زیرا اگر کسی در حق عالم تقصیر کند دین راضایع کرد واگر کسی در حق پادشاه تقصیر کند دنیا را ضایع نمود واگر کسی در حق زیر دستان تقصیری کند مروت خودرا ضایع کرد اینست دلایلی که امام فخرالدین رازی (رض) بر فضیلت علم بیان فرموده اند .

چند کلمه از کلمات حضرت علی کرم‌الله‌وجهه

درخصوص علم

اصل :

مجلس‌العلم روضة .لیس‌السلطان‌العلم زوال. کمال العلم فی الحلم

ترجمه :

مجلس‌علم‌چون باغچه‌ایست. علم‌سلطانیست‌که شوکت‌اورا هیچ زوالی نیست . کمال علم در حلمست .

فخر المرء بفضله‌اولی من فخره باصلهانسان رافتخار کردن به فضل اولی است از آنکه افتخار کند باصل

غنیمة المومن وجدان الحکمة

اغتنام مومن پیدا نمودن حکمت است .
شین العلم الصلف
عیب علم خود فروشی عالم است
زوال العلم اهون من موت العالم
زوال علم اهونست از موت عالم
زهد العامی مضله
زهد عامی گمراه کنندهٔ اوست
رتبة العلم اعلی الرتب
رتبهٔ علم بلند ترین رتبه هاست .
ثلمة الدین موت العلماء
رخنهٔ دین موت علماء است .

بعضی سخنان از حکمای متقدمین

عالم جاهل را می شناسد به سبب آنکه وقتی جاهل بود و جاهل عالم را نمی شناسد برای آنکه هیچوقت عالم نبود. (ارسطاطالیس)
هر که علم را احیا کرد نمرد و هر که فهم و فطنت را مالك شد درتشویش نیفتاد. (بطلموس)
مردعاقل فاضل در میان خویشان جاهل غریب است و همچنان جاهل در میان عاقلان نیز غریب است .
(بطلموس)
حکمت‌درختی‌است که‌دردل روید و ثمرهٔ آن از زبان دهد. (بطلموس)
شخصیکه علم‌دارد و عمل نمیکند مانند بیماری است که دارو دارد و مداوا نمی‌کند .(دیمقراطیس)
عالم بی علم به چرخ دولاب مشابهت دارد .(فیثاغورث)
بزرگان گفته اند سه چیز بی‌سه چیزقایم نماند علم‌بی‌بحث مال بی‌تجارت ملك بی‌سیاست .

تشویقات بر تحصیل علوم و حکمت

امن ترین طرقیکه انسانرا به سعادت دارین واصل گرداند طریق فضیلت وحکمت است زیرا موجب افتخار انسان به جز علم و حکمت نباشد چنانچه از فحوای حدیث نبی اکرم صلی‌الله‌علیه وآله وسلم چنین‌استنباط میگردد :
قال النبی (ص) لافخر الابالعلم پس‌اگر کسی خواهد که مسعود ومفتخر دارین گردد از تحصیل‌علم و مطالعهٔ کتب نباید فارغ شود .
حکماءدرحد حکمت گفته‌اند که‌درنفس‌ناطقه‌دوقوه مرکوزاست وکمال اوبه تکمیل‌آن‌منوط یکی‌قوهٔ‌نظری‌ودیگری قوهٔ عملی قوهٔ نظری آنست که شوق او بسوی ادراك سعادت و نیل علوم باشد تا بر مقتضای آن شوق کسب استطاعت معرفت اشیاء چنانچه حق اوست حاصل کند بعد از آن به معرفت مطلوب حقیقی و غرض کلی که معرفت ذات با صفات حضرت کبریا **جل وعلی** است مشرف شده دلش ساکن و مطمئن گردد که **الابذکرالله تطمئن القلوب** .
و قوهٔ عملی آن باشد که قوا وافعال خود را مرتب ومنظم گرداند چنانکه با یکدیگر مطابق و موافق شوند بعد ازآن کوششی فوق‌العاده در تحصیل علوم بعمل آرد تا بواسطهٔ آن اخلاق او مرضیه گردد هر گاه این علم و عمل بدین درجه در شخص جمع آید او را انسان کامل میتوان گفت و مرتبه او اعلی مراتب نوع انسان باشد چنانچه حق تعالی **جل شانه** درقرآن کریم‌و فرقان حمید فرموده **یؤتی الحکمة من‌یشاومن‌یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیرا** و روح او بعد فراق بیغم مقیم و سعادت ابد و قبول فیض خداوند احد مستعد گردد .

تشویقات اطفال بر تحصیل علم وکمال

جناب آرایش بخش خلقت و مالك مطلق طبیعت

جل شانه و تقدس اول کتاب حیات بشریه راکه عبارت از سن صباوتست به تکمیل و تشکیل هیئت بدنیهٔ انسانی وقف و حصر فرموده است و متعاقب این سن مبارك سن بلوغت که قوهٔ مدرکه و قوهٔ مفکره ومميزهٔ انسان را از خواب غفلت صباوت بیدار میکند واز پردهٔ مظلم جهالت‌رها یاب میگرداند جناب باری تعالی **جل جلاله وعظم برهانه**از

جملهٔ نعم جلیله ومواهب جمیله که مر نوع ممتاز انسان را عطا فرموده اعزوالذ سرمایهٔ حیات انسان همین زمان سعادت اقتران است اگر پسری را ابوین درین وقت با سعادت و زمان ذیقیمت از کسب علوم و معارف مانع

شوند در نزد خلق وخلاق عالم از اولاد خود شان مسئولند زیرا ابو ین مامور و مکلفند براینکه از ابتدا قیمت اینوقت و زمان و مزیت عظیمهٔ آن و صورت حسن استعمال این آوان را به نهایت خوبی تعلیم وتفهیم شان کنند واز هر چیزی باین خصوص صرف دقت و اعتنا باید نمود .

ای نو جوانیکه به سن بلوغ رسیدهٔ اگر در بین ناس معتبر و شرفمند شدن می‌خواهی این زمان سعادت اقتران خود را که از هر چیزی عزیز و از هر زمان لذیذ است بیهوده صرف مکن واشجار مثمرهٔ تر قیا تیکه در حدیقهٔ فکرت مغروس است نو باوه آن این باشد که حکمت و قدرت از لیه خدمات ووظایفیکه مر ترا تعین و تخصیص نموده اجرا کن یعنی بر اوامر مامور واز مناهی دور و منفور باش .

در سن حداثت که نو بهار عمر عزیز تست ذخایریکه درسن حداثت‌به‌حدیقهٔ فکرهرچیزیکه کشت کنی در سن کمال و پیری آنرا درو خواهی کرد پس حالا که اول بهار

عمر است در مزرعهٔ فکر تخم فضیلت زرع کن ، تادروقت خریف عمر که عبارت ازسن کمال تست ثمرهٔ فضیلت را بدروی . سعادت انسانی بر حسن استعمال این سر منوط ودر سوء استعمالش هر نوع بدی ملحوظ ومربوطست در عنفوان جوانی به تحصیل علوم و فنون و صنایع مشتاق شو که ترا به آرامگاه سعادت ارشاد وایصال کند و اگر طریق سلامت را رفیقی باشد آنهم به جز طریق تحصیل چیزی نیست در باب تحصیل علوم و فنون سعی کن تا بر خوردار شوی چون مردمان کاهلی که به بلای عطالت و بطالت گرفتار اند واز سر شام تا بو قت صبح بلکه تاظهر به خواب غفلت گذرانند و بعداز آنکه بر خیزندعمر عزیز نایاب خود را به اشغال بیهوده وافعال ذمیمه ضایع وتلف کنند اینگونه اطوار شایان عبرتست که اینچنین مردمان باطل عاطل بقیهٔ عمر خودرا نیز درین راه امرار میکنند و بسی نباشد که هنوز لذت و عزت حیات خود را ندانسته بعد از زمانیکه محنت دنیا را بکشند جام زهرآلود ممات را نوشیده دفتر حیات را طی میکنند .

ای پسر چون آن نو رسیدگان خود پرست مباش که‌آنها یك قسم اعظم روز خود را به تزئینات خود حصر کنند و به زیب وزینت ظاهری خود پردازند واز انتظام با طنی که عبارت از تحصیل علوم و کسب فنون است صرفنظر کنند و همچون زنان مدت طویلی در پیش آئینه بایستند و به اقسام عطریات خودرا معطر گردانند و ندانند که‌قیمت این زما نیکه با چنین اشغال نا بکار مصروف کرده اند اگر همه دنیا را جمع کنی قیمت اینقدر عمر را مساوی نتواند شد اینچنین تزئینات چیزی است زاید وبی اعتبار وانسانرا ازآن موجب ننگ و عار ، اگر این اوقات عزیزرا به چنین چیزهای مضر و غیر مفید امرار میکنی چرا یك کتاب فواید نصابی بدست نگیری و نخوانی تا از آن فایده دین ودنیارا حاصل کنی.

بیان فضیلت مطالعهٔ کتب

انسانرا مطالعهٔ کتب چقدر فایده مند و لازم است زیرا قوهٔ حافظه و معلومات را تکثیر و قوهٔ مفکره و مخیله را تو سیع و تزئین میکند قوهٔ ممیزه و محاکمه را تقویم و اشتهارا تعدیل و تنظیم میکند وافکار و مطالعه راتصحیح واصلاح میکند الحاصل افکار انسانرا تنویر و اعلا و قلبرا تصفیه وبا حیات علویه املاء میکند . انسانرا به آداب و فضایل اخلاقیه سوق و به کمالات انسانیه مظهر شوق میگرداند-کتب انسانرا ناصحان مشفق و محبان صادقند که غیر از زحمت دادن نصایح نافعه اعطا میکند و به غیر از تکدیر و تعزیر قصور های انسان را بیان میکند وحقوق ووظائف انسانیت‌را اخطار واز خواب غفلت بیدار میکند .

از ابن‌المبارك سوال نمودند که اگر حضرت حی لایزال ترا دانا گرداند برینکه امشب خواهی مرد آیا چه‌میکردی او به جواب گفت که به تحصیل علم‌میکوشیدم .

الحاصل چنانچه ماکولات غذای مهم است کتاب ها ی خوب نیز به منزلهٔ غذای روحی است و بعض کتبی که‌مفسد آداب و اخلاق انسانی است نیز موجود می باشد زنهار به مطالعهٔ چنین کتب نپردازی واز خواندن آن اجتناب‌نمایی کتب متنو عه و مختلفه که در عالم موجود است عمرقاصر انسانی به‌خواندن همه آن اکتفا نمیکند فقط خواندن بعضی کتب نافعه که سعادت دارین‌درآن مندرج باشد کافیست و کتابیکه بخوانی باید به کمال دقت واعتنا بخوانی و تا ذهن نشین خاطرت نگردد سرسری نگذری و جائیکه مفهوم خاطرت نگردد از استاد سوال کنی و تنها خواندن فایده ندارد تا به حقیقت نفهمی و فهمیدن نیز کفایت نکند تااخلاق شا یسته‌که در آن مندرج است به عمل نیاری . شرط آموختن کتب بسیار خواندن متوقف نیست بلکه فهمیدن و عملی نمودن شرط آنست (زیرا) علم با عمل چون طعام‌نمك است هر کرا هر دو است حکمت تمام دارد .

فرد :

عمل بی علم نا مضبوط باشد
همیشه شرط با مشروط باشد

بقراط حکیم به مرتبهٔ بود در علم که تختی نهاد و برآن تخت خفته واحوال آسمان مشاهده میکرد . روزی از تخت فروذ آمده بود شاگردی بنابر امتحان در زیر هر چهار پایهٔ تخت چهار عدد اشرفی بنهاد بقراط چون بر تخت برآمد و در آسمان نگاه کرد گفت امروز یا آسمان را بــه قدرسطبری اشرفی به‌خود نزدیکتر می‌بینم ویا من به آســمان نــزدیك شده ام .

پس انسان ملاحظه نماید که اینهمه ادراك و دانش‌بقراط را از کجا حاصل شد و اینهمه ادراك از مطالعهٔ کتب و عمل کردن به علم عاید گردید . پس ای پسر از مطالعهٔ کتــب و تحصیل علم تا مادام حیات فارغ مشو که مصدر جمیع حسنات و ترك سیئات متعلق قرائت کتب است چنانچه در کــتب تواریخ ویا غیره از کسانیکه مصدر افعــال حسنــه واعمال شایسته گردیده اند ، حکایهٔ بشنوی ملاحظه کن که‌اخلاق حسنه واعمال شایسته انسانرا چقدر سودمند اســت زیرا درین قدر مدت اسمش به‌خوبی یاد وتذکار میشود . پس تو نیز مصدر افعال نیك شو تا نام نیکت در کتب مسطور و به خوبی علم ومشهور گردد و همچنین از کسانیکه بر ذالــت و سفالت میال بوده اند اسم شان تا مادام قیامت به بدی مسطور و منفور جمهور گردیده اند . پس اگر از مطا لعهٔ کتب این چنین چیز ها را ملاحظه وبه آن عمل نکنی تراچه فایده حاصل شد و همیشه کتب را به تنهایی مطالعه مکن بعضی وقت با کسی که درآن فن از تو عالم تر و کاملتــر باشد بخوان و با او تعاطی افکار و مطالعه کن که‌باینصورت از خواندن به تنهایی زیاده مستفید خواهی شد .

الفضیلت الثانی من فضایل الاربعه

فضیلت دوم از فضایل اربعه صفت ، شجاعت استوآن قوتیست متوسط در مابین جبن و تهور .**حق‌سبحانه تعالی** مردم شجاع را دوست میدارد و مردم شجاع همیشه‌نظر بر فضل خداوند لایزال دارند و تکیه به حمایت او کرده‌بوقت کار جان عزیز را در مهلکه اندازند و حضرت رسالت پناه خاتم‌الانبیاء **محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم** به شجاعت نفس‌نفیس مبارك‌اشارتی‌فرموده **(رزقی تحت‌امحی)** یعنی روزی من در تحت نیزهٔ منست .

به شجاعت توان گرفت جهان
انکه بد دل بود چکار کند
و آنکه جرئت نماید اندر کار
خویشتن را بزرگوار کند

حضرت مظهرالعجایب علی ابن ابی طالب (رض) بو قت کار زارخودرا برصف کارزار زدی وهرجاکه‌لشکردشمن‌بیشتر بودی روی‌بدانجاآوردی‌ودلیرانه به‌مصاف‌درآمده ملاحظهٔ حال خود نکردی یکی پرسید که ای امیر عجب جرئتی مینمایی واز حال خود تغافل میفرمایی امیر فرمود یقین میدانم که اگر اجل رسیده‌است‌ازقضاوقدر حذرسود ندارد و اگر حکم‌فوت و فنا از دیوان قضا صادر نشده باشد مرا این جرئت زیان نکند ودرین مضمون دو شعر به زبان عربی فرمود که فارسیش اینست .

دوروز حذر کردن از مرگ روا نیست
روزی که‌قضاباشد وروزی که‌قضا نیست
روزیکه قضا باشد کوشش نکندسود
روزی که قضا نیست روا نیست

حکمیه

حکما گفته اند که نفس انسانی را سه قوه متباینست که

بدان مصدر افعال مختلف میگردند یکی‌قوهٔناطقه که مبدأ فکروتمیز است دوم قوهٔ غضبی وآن اقدام بر اهوال (۱) و شوق ترفع و تسلط ، سوم شهوانی که آنرا بهیمی گویند وآن مبدأ طلب غذا و شوق به ماکل و مشارب و مناکح بود هر گاه انسانی را نفس ناطقه باعتدال بود و شوقش به اکتساب معارف بیشتر باشدیقینی علم و حکمت او راحاصل آید وهرگاه نفس سبعی که قوهٔ غضبی است باعتدال بود و نفس عاقله (۲) را متا بعت کند نفس را ازآن فضیلت شجاعت حاصل آید و هر گاه حرکت نفس بهیمی بجا بود وانقیاد نفس عاقله نماید فضیلت عفت حاصل آید وهرگاه چون این سه‌جنس فضیلت باهم ممازج گردند از هر سه فضیلتی حاصل آید که آنرا عدالت گویند واکمال این‌فضایل بدانست .

حکما شجاع کسی را گفته اند که‌درو این چند صفت‌باشد نجدت و همت بلند و سکون نفس و ثبات‌و تحمل وشهامت وتواضع وحمیت و رقت آن کس را که بدین صفت موصوف باشد ثنا گفته اند و بدین صفت در میان خلق سر افراز بوده اند .

فضیلت شجاعت انسانرا بدین چند صفات موصوف میگرداند اول آنکه از عهدهٔماموریت جهاد که افضل ترین اوامر آمر مطلق جل و نغم و سنت سنیهٔ **نبی اکرم (ص)** است می برآید اگر در کسي شجاعت نباشد از چنین‌نعمت عظما و دولت اعلا محروم مانده مخذول و منکوب عاقبت میگردد .

الفضیلت الثالث من‌فضایل الاربعه

فضیلت سوم از فضایل اربعه عفت است و آن احتراز باشد از ارتکاب محرمات واین فضیلت از جملهٔ مکارم

---

(۱) هولها ـ(۲) ناطقه .

خلاقست بزرگان گفته اند که آدمی دو نسبت دارد اول با ملائکه که بدان نسبت مایلست به علم و عمل دوم بابهایم که به آن مناسبت حریص است بر اکل وشرب ودیگر لذات جسمانی پس عاقل کسی باید که به تقویت نسبت ملکی پردازد و به جانب نسبت بهیمی کمتر التفات نماید .

از ملایك بهره داری و ز بهایم نیز هم
بگذر از حظ بهایم کز ملایك بگذری

هر گاه کسی همچون بهایم بر خوردن حریص باشد در حلال وحرام فرق نکند و همچنین اگر به وقت غلبه شهوت نیز میان نکاح و سفاح امتیاز ننماید پس عفت عبارت ازآن است که بوقت غلبهٔ شهوت عنان نفس باز کشیده‌دامن همت را از لوث حرام پاك دارد و مرتکب مناهی نگردد تامقبول در گاه الهی (ج) شود و لفظعفیف بر آنکس اطلاق میشود که پاکدامن باشد و پاك دامنی عبارت ازآن است که چشم از دیدن نامحرم بپوشد و لجام نفس بدلگام‌سرکش‌شهوت را از میدان حرام باز دارد تا گوی سعادت را به چو گان همت ربوده باشد و برهمه کس سر افراز وممتاز گردد .

بیت :

بر همه خلق سر افراز بود هر که چو سرو
پاك دامن بود وراستر و کوته دست

منصور حلاج را چون بر دار کردند گفت در کوچکی بر شا رعی میگذشتم آواز زنی از بام شنیدم از بهرنظاره او بالانگریستم اکنون از دار بزیر نگریستن کفارت آن بالا نگریستن میدانم اگر کسی را عفت نباشد در نزد خالق او را در خانهٔخود راه ندهد وبرو اعتماد نکند واگر کسی بنا بر اغوای شیطان مرتکب فعل حرام که آن ضد عفت است بشود خسرالدنیا والاخره میشود واگر در آن فعل شنیع‌وامر قبیح بمیرد همه کس بر مرده‌اش نفرین‌خوانند . مطلق مردود میگردد و عالم ازو متنفر ومنفور شوند وهیچکس

در سنه ۱۳۰٤ با حضرت قبله گاه دل آگاه خویش بـدر سعاده انتهای نبوی رفته بودم روزی درنزدباب سرعسکری که قریب ادارهٔ مالیه است یکی از ضابطان عسکری را دیدم که چند کس از عوانان دستش را گرفته به سوی محکمهٔ عدالت میکشیدند و مردم نظاره گی از هر طرف به‌تماشایش می دویدند واو سر در پیش پا انداخته بود و به هیچ سـو نظر نمی انداخت پس یکی از ترکـان تربیـه لـی کـه بـه پهلویم ایستاده بود گفتم به چه جرمش مأخوذ کـرده اند گفت قاتلست گفتم جنایت قتل بر که روا دیده و مقتولش کیست گفت این یکی از بیك باشیان عساکر ظفر مأ ثـر شاهانه اند دیشب سه ساعت از شب گذشته به‌خانهٔ خود رفته باب منزلیکه در آنجا می‌خوابد چون دل تنگدستـان مسدود یافته است پس هرقدر دق‌الباب میکندکسی‌ازدرون جوابی نمیدهد (آنرا که خبر شد خبرش باز نیامد) پس باب را از هم شکسته داخل حجره‌میگردد وماه‌حجله نشین ناموس خویش را پردهٔ عصمت چون گریبان گل ازهم‌دریده ومردم نامحرم عفت نا شناس را در حجره می بیند دود از نهادش بـر آمده (ره وردر) یـکه بـا خود داشت از کـمر بر آورده هر دو را به قتل آورده است ودل از گردبی‌ناموسی رفته است پس انسان ازین حکایه عبرت بگیرد ودر پـی ناموس دیگران نیفتد و فضیـلت عفت که بهـترین اخلاق حسنه است به لوث این چنین اعمال مقبوحه آلوده نکند تامورد چنین قبایح و فضیحت نگردد .

الفضیلت الـرابـع

من فضایل الاربعـه

فضیلت چهارم از فضایل اربعه عدالت است واین‌صفت به عامهٔ خلایق می‌باید علی الخصوص به ملوك و سـلاطین عدل عبارت از داد مظلومان دادنست واین امر تعـلق بـه

بادشاهان دارد ودر خبر از سید البشر **(ص)** آمده که عدل یك ساعت پادشاه بهتر از عبادت شصت سال است زیرا که نتیجهٔ عبادت فقط به عابد میرسد و فواید عدل به عام‌وخاص واصل میگردد . ومناهج دین و دولت و مصالح ملك و ملت به برکت آن قایم و منتظم گردد .

مملکت از عدل شود با مدار
کار تو از عدل بگیرد قرار
هر که درین خانه‌شبی داد کرد
خانهٔ فردای خود آباد کرد

اکابر سلف عدالت را فاضلتر ین اخلاق حسنه شمرده اند و بنای امور معاد و معاش بران نهاده و مدار جمیع ممکنات بر عدالتست چنانچه بالعدل قامت‌السموا ت والارض وانسان خویشتن را به سعی بلیغ مامور ان‌الله **یامر بالعدل والاحسان** بگردانند تابر امر آمر مطلق کرده باشند وبر جمیع عالم عدالت لازم‌است زیرا که حضرت باریتعالی **جل ونعم** جمیع عالم رابر عدالت آفریده است وامر نموده بر عدل و جمله فضایل انسانی از عدل تولد میکند ودر بارگاه **حق عزوجل**عادل خیلی مقبولست‌و عدالت آنست که انسان بر دیگری جور و جفا و عذر و ایذا نکند ودر هر حال ودر هر خصوص چیزیکه بر نفس خویشتن روا نبیند بردیگری نیز نه پسندد و چنانچه حق خودرا میشناسد و خود را مستحق میداند حق دیگران را نیز بشناسد و به استحقاق رساند عدالت چون میزان است اگر هر د و پلهٔ میزان موزون نباشد عدل نا موزون است انسان نیز خودرا در یك طرف ودیگرانرا در طرف دیگر گذاشته موازنه کند الحاصل عدالت‌را قیاس نفس گفته اند اگر عدالت نباشد اهالی را بر ضبط وربط امور خویش قدرت نمی باشد چون اهالی مملکت از کارو بار خویش معطل شوند ملك وملت پریشان گردد و فلاح و رفاه ازآن مملکت بار بندد انسان اگر ضرری به او رسیدنی باشد واو آن ضرر را از خود دفع نموده بر دیگری عطف کند اولتر آن بود که آن ضرر

را بر خود بگیرد واز طریق عدالت جدا نشود عدالت‌انسانرا وظیفه ایست که هر فضیلت در آن داخل و جمیع خوبیهارا کافلست الحاصل عدالت ام الفضایل ورأس الخصایل است.

قسم ثانی
تربیه وآداب

مقصد از تربیه چیست ، مقصد از تربیه آنست که‌انسان فکر و قلب خویشتن را برآن عادت دهد واز خوی های بد وعادات نا ملایم طبیعت را منع نموده بر راه راست سوق نماید تا لایق حضور ملوك و سلاطین گردد ودر دل هر کس شیرین شود و فن تربیه اگر چه مخصوص فنی است واکابر سلف کتب مبسوط درین فن گذاشته اند چون درین زمان که زمان علم و عرفان است وازسایهٔ معرفت آیهٔ حضرت شاهانه همه عالم با خلاق حسنه مهذب و به تربیه و آداب آراسته و پیراسته اند برای تربیه نمودن اطفال و طن‌کتب بسیاری درین فن طبع و نشر گردیده این بنده قلیل المعرفت شمهٔ ازآن‌را به لسان فارسی ترجمه نمودم .

تقریظ

در صفت معرفت و مدح سلطان معرفت

معرفت چنان نور جلیل ربانی است که از پر توتابش مهرش همه ذرات این عالم فانی آزادهٔ ظلام ظلم و نادانی میشوند ، معرفت چنان لطف جمیل سبحانی است و از شمیم نسیم فیض بخش روح افزایش تمام اقطارعالم چون گلشن فردوس نایل عمران و آبادانی میگردد .

معرفت چنان غذای مکنت بخشای اروا حست که جان ناتوان را به احسان فیض خالق انس‌و جان مستعد و عارج معارج سعد و نجاح میکند .

معرفت در مابین حق و باطل و صحیح و عاطل فارق و فاصل است و به‌انواع فضایل و فواضل جامع‌وجا ملست معرفت انسانرا به درجهٔ عال العال راحت و اقبال دنیوی متوصل و به تشرف نیل کمال سعادت و اجلال اخروی کافلست علی الخصوص از یوم جلوس میمنت مانوس شهنشاه معارف پناه و خلیفهٔ حقایق آگاه حامی دین مبین و حا فظ مسلمین و لی نعمت وداد گستر **امم ظل‌الله تعالی‌فی** العالم السلطان ابن ابن‌السلطان السلطان الغازی :

عبدالحمید خان که خطیبان به کعبه اش

خواند امام بر حق و سلطا ن راستین

ایدالله تعالی دولته وایدمدی‌الدهورشوکته هممات لاتحصی وعنایات بی‌انتهائیکه درتنویر این‌نور معرفت نموده اند کسانی را که قلب نورانی از تنویر نور منور رحمانی نورانیست از عهدهٔ شکرانهٔ این نعمت عظماودو لت اعلا **عاجز وقاصر آمده بی‌اختیار بدعای دولت باسعادتش مترنم** میگردند چنانچه حضرت قبله‌گاهم میفرماید :

به چرخ تا که مه و مشتری عیان باشد
نشان دولت عبدالحمید خان باشد

در سایهٔ معرفت آیهٔ لطف و عنایت حضرت بادشاه خلافت پناه هر نقطهٔ ممالك محروسة المسالك به نور لمعان معارف منور گردیده ودر هر جهت مکاتب و مدارس و دارالعلوم و کتابخانها که احیای ملك وملت‌بدان است‌تاسیس وتشکیل یافته از بذل همت بانهمت آن شهریار معر فت **وسلطان چرخ معدلت ملك وملت به کسب معرفت بدرجه ای** رسیده اند که اولاد وطن چون بلبلان چهچهه زن به قرائت قرآن کریم و فرقان عظیم در مدت قلیلی قاری گردیده اند وهنوز در سن صباوت که هشت مرحله ازآن طی ننموده از علوم متنوعه و فنون عجیبه عارف شده اند و پدر و مادر

و هموطنان چون اینحال سعادت قران را می بینند اشک ریز فخر وامتنان میشوند و به کمال تضرع و استقامت بدرگاه احدیت بادای و جیبه عبودیت صرف معذرتمینمایند.
(الهی تاجهان باشدعبدالحمیدخان سلطان جهان باشد.)

فقره ازمقطعات منثوره

حضرت ابابکر صدیق و حضرت عمر (رض) بعد ازصلوة تلاوت قرآن کریم میکردند حضرت صدیق (رض) بهآهستگی واصول و حضرت عمر (رض) به آواز بلند تلاوت میفرمودندی **شفیع المذنبین رحمة اللعالمین سر خیل رسل عظام محمد علیهالصلواة والسلام** از حضرت یار غار سبب آهستهٔ تلاوت نمودن شانرا سوال فرمودند آن رفیق صدیق رسول شفیق به جواب عرض نمود که **یستمع من اناجی** یعنی یا حبیب الله علیك سلامالله یقین دارم کهقاضیالحاجات از من غایب نیست سمیع و بصیر و لطیف و جلیل است اگر من خواه خفی و خواه جلی بخوانم او استماع میکند پس **حضرت نبی اکرم (ص)** از حضرت فاروق اعظمسبب تلاوت شانرا سوال فرمودند آن فاتح فتوحات بی حساب صاحب منبر و محراب عرض نمود که **او قظ الوسنان واطرد الشیطان .**

یعنی برای ایقاظنائم ووسنان وطرد و تبعید شیطان به آواز بلند می خوانم . حضرت داوٗد طایی (ع) از حضرت مقتدای متقیان امام ابو حنیفه (رض) الرحمن تحصیل علوم نمودهاند و صدر فقهاء شدند بعده روزی به حضور فضایل نشور امام آمده از حضرت استاد خویش استفسار نمودکه به چه کار شروع و به چه اشتغال کنم حضرت امام فر مود **علیك بالعمل فان العلم بلا عمل کالجسد بلا روح** یعنیمر ترا عمل اقتضا میکند زیرا علم بی عمل چون جسد بیروحیاست الحق اگر علم به عمل مقرون نشود صفوت نمی یابدوکسیکه به علم مجرد قناعت کند عالم نمیشود زیرا طبع عالم رابه

مجرد عدم قناعت محال و تصفیه علم را به عمل امنیهٔ عال العالست عین هدایت به جز مجاهده نمی کشاید وعلم بی عمل تلذذ نمی نماید.عین هدایت به مجاهده لامع وعلم به عمل و عبادت نافع گردد .

ترجمهٔ رحمن ورحیم

شیخ شهاب الدین سیواسی (رح) در عیون التفاسیر در ما بین رحمن و رحیم چنین ایضاح نموده رحمن معناً عام لفظاً خاصست ورحیم معناً خاص لفظاً عام است .

علم و عمل

یکی از افاضل مریکی از احبای خو د را نوشت که خلق را به سخن نه بلکه به فعل و عمل وعظ و نصیحت کن تا مردم در طریق عبودیت و اخلاص ترا اتباع کنند و متعظ و منتصح شوند .

فقره

زینت فقر صبر و زینت غنا شکر است .

از اسلام اعلاتر شرف واز تقوی خوبتر کرامت وازتوبه واستغفار بهتر شفیع واز عافیت بهن احسن ثوب و لباس نیست .

فقره

حرص و طمع مفتا ح تعب و مشقت و مطیهٔ ا لم وشدتست . چنانچه سقم ابدانیه به دوا زایل و بی نشان شود نفوس انسانیه نیز به صداقت اخوان تشفی میبابد .

فقره

کلام عاقل قوت جواب جاهل سکوتست .

فقره

حرص رادواموجود واماجهل‌راطبیب مفقود است،ارسطا طالیس گفته که عاقل با عاقل موافق رفیق صادق می شود اما جاهل با جاهل و با عاقل موافقت نتواند چنانچه‌مستقیم

با مستقیم منطبق میشود اما معوج با معوج ومستقیم تطبیق نتواند .

اعمال خیریه را به فردا مگذار بلکه فردا نه بر خیرونه بر شر مقتدر باشی .

فقـــره

حضرت خلیفهٔ با صدق و ثـواب عمر ابـن الخـطاب (رض) فرموده اند **العزلةراحة من خلفاء السوء** یعنی از هـم نشینان بد ، عزلت راحت مندتر است .

حضرت مشکل کشا علی مرتضی (رض) فرموده اندازآن غافلین مباشید که تا ضرب وایلام وافاقه و تحذیر نـکنی از و عظ و نصیحت منتفع نشوند زیرا آنها از شرف عـقل محروم وبه حیوانیت مرسومند عاقل باادب در قبول پندو نصیحت تردد نمیکند اماحیوان تاضرب وتحذیر نشود تربیه نمیشود .

حضرت علی کرم‌الله وجهه فرموده اند آنکس که پا س اخوان خودرا در نکبت و غیبت و بعد از وفات حفظ وصیانت نکند به صداقت اخوت پیراسته نیستند .

اساس تربیه

اساس تربیه از جناب حق ترسیدن وهمیشه بر او امر او سبحانه مامور واز مناهیش دور بودنست و چشم امیـد بر کرم نامتناهیش داشتن واز قهر و غضبش به‌رحم‌ولطف عمیمش پناه جستن از غضب ذوالجلال حضرات پیغمبرا ن با کمال‌بس دردهشت ، خوف و هراسند کسیکه ازهیبتش خوفی دردل ندارد ودر هرقسم عصیان و طغیان عاصی‌وطاغی گردد و از عبادت واطاعت دور ماند و بادشاه را که ظل‌الهی ایزد متعال است و نصب کردگان اورا که وکلای ظل‌الله‌است و پدر ومادر که امر آمر مطلق بر اطاعت و رعایت ایشان صریحاً وارد شده است و استاذیکه از بیابان جهالت بـه شهراه هدایت ارشاد می‌نماید و سایر بزرگان را اطاعـت نکند واو مردود ابد گردد اینچنین کس را تربیه نادیـد ه

گویند وازو دوری گزینند و کسیکه از حضرت حی لایزال **بترسد مهذب اخلاق حسنه وبادی افعال طیبه گردد** و در عندالناس صاحب تربیه برقم رود ، پس اساس تربیه **خوف من خشیةالله** است .

انسان با تربیه آنست که دایماً بزرگان خودرا حرمت و رعایت کند و با همسال و همحال خود به تواضع و حسن خلق معامله کند و برزیر دستان و کوچکان خود شفقت‌و رقت داشته باشد حق‌و حیثیت را بشناسد ودر راه‌انسانیت و آدمیت هر قسم وظیفهٔ خودرا اجرا کند حد خود را بشناسدو به چیزیکه غرضش نباشد متعرض نشود همه حرکات و سکناتش بر اعتدال باشد پاس خاطر هر کس را به قدر وسع نگهدارد از فریب و خدعه اجتناب نماید ودروغ نگوید خوب را خوب و بد را بد بگوید بعرض و مال‌وناموس کسی چشم ندوزد هر سخن را به مناسب وقت و محلش بگوید ودر فعل وقول نهایت مستقیم باشد با کسانیکه‌اخلاق حسنه را با عمل سیئه مبادله کرده باشد قیام و قعود را مفقود گرداند از طریق راستی جدا نشود درهر کارانصاف از دست نگذارد عملی را که عامل شد به راستی و درستی عمل کند عملی راکه از عهده اش نتواند بر آمد بر ذمه‌نگیرد چیزیکه بر عطا کردن آن قادر نباشد وعده نکند و چون‌وعده کند لابد آنرا اجرا باید کرد از کسیکه خطایی و یا قباحتی صادر شود از آن چشم بپوشد اگر از کسی نیکی بیند اصلا آنرا فراموش نکندواگرقادرباشداو نیز باو خوبی کند با کسیکه اگر نیکی کرده باشد او را فراموش کندواگر دیگری باو بدی کرده باشد او در خوبی کردن کوشش‌کند کسیکه بدین صفات متصف شود او را صاحب تربیه گویند واو در دنیا و آخرت عزیز گردد .

در بیان آداب با صواب

بدانکه ادیب ادب آموز را گویند چنانچه معلم علم آموزرا

و علم‌را ادب لازمست وادب را علم لازم نبود حال آنکه علم اشرف و اعظم فنونست . اگر اهل علم را ادب نباشد به نظر اهل آداب اورا وقاری نیست واگر کسی علم ندارد ومودب بود او هر جا معزز و مقبول گردد و حدیث حضرت **نبوی صلی الله علیه وآله وسلم** نیزبرین معنی گواه است که فرموده است **ادب النفس خیرمن ادب الدرس،** (۱) صدق وادب بردو قسم است یکی باحق که امتثال اوامر و اجتناب از نواهی است بلکه ترك اغراض نفس کردن و گرد مکروه نگشتن که آنرا تقوا نیز گویند و آن سبب کرامت بنی آدم است **قوله تعالی ان اکر مکم عندالله اتقیکم** (۲) دوم‌با خلق که حسن معاش و لطف انتعاش است .

در **آداب النبی (ص)** آورده‌است‌که آنحضرت درپیش‌هیچکس پای دراز نکرده است و آب‌دهن نینداخته و در قضای‌حاجت هیچکس اورا ندیده و به سلام کسی بروی سبقت نکرده

مصطفی را هزار معجزه بود که به مردم همی نمود مقیم

بهتر ین هزار معجزه اش ادب نیك بود و خلق عظیم.

امام متقیان ابوحنیفه رضی‌عنه الرحمن هیچگاه بی‌وضوء در بازار کتب فروشان و کاغذ گران نگذشتی که گفته اند :

ادب که‌لازم علمست پیش اهل خرد.

چگونه علم بود هر کرا ادب‌نبود

امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه برای ادای نماز شام قصد مسجد نبوی (ص) فرمود پیری به‌علت ضعف پیری به کمال آهستگی پیش پیش ایشان می رفت آن جناب ولایتمآب برو اقدام نفرمود تاآنکه‌اوازحدمسجد نگذشت ودرین توقف نماز را تاخیری رو داد .

بزرگی گفته است که وقتی درویش به من اشارت‌کردکه بیا مرده‌ای را بشوی درخانه رفت وسر بنهاد وچون‌پیش

---

(۱) ترجمه : فرمود رسول خدا (ص) ادب دادن‌به نفس نیکوتر است از ادب درس دادن و علم آموختن .

(۲) ترجمه : هر آئینه گرامی ترین شما نزد خدایتعالی پر هیز گار ترین شماست .

بیامرده‌ای رابشوی درخانه رفت وسر بنهاد و چون پیش شدم مرده‌اش یافتم در وقتیکه اورا می شستم خلال‌محاسنش فراموش کردم دستم بگرفت و در محاسن خود کشید هاتفی آواز داد که این بندهٔ ما تابه حال هیچیك ادب فوت‌نکرده‌است کسی را که حضرت حق جل واعلی به فضیلت آداب مودب گرداند الحق او را دوست دارد ودر بارگاه جلالش مرد م باادب نهایت پسندیده است .

از خدا خواهیم توفیق ادب
بی‌ادب‌محروم ماند از لطف‌رب
بی‌ادب تنهانه‌خودرا داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

آداب محاورات

بدانکه جمیع جوارح انسانی‌را آداب جداگانه است‌مثلا آداب زبان آنست که محاوره را خیلی سنجیده وپسندیده گویند نه چندان به آواز بلند که صماخ سامعین پراگنده‌شود ونه آنقدر آهسته که به سمع مستمعان به دشواری رسد ودرتأنی وتوقف نیز اعتدال کنندکه مستمع را انتظار ندهد ونه آنقدر تعجیل که الفاظ بوجه احسن ادا نشود وکلامیکه با معانی بسیار و عبارت قلیل باشد مقبول‌دانشمندان‌است ودر حضور بزرگان مطلب را آنقدر طول ندهند که از آن درهم شوند و نه آنقدر مختصر که مطلب فوت شود و چون کسی بادیگری در سخن باشد سخن خود در میان نیاری واگر با تو سخن در میان آرند تا ختم نشود به جواب‌اقدام نکنی واگر متعرض اعتراض شوی آن اعتراض را به میزان عقل وانصاف موازنه کن اگر بر صواب بود به گرفتن‌الزام بر خود عار مکن زیرا که در مقالات باطله دلیل گفتن آخر ثمرهٔ ندامت آرد پس مقتضای عقل آنست که آنچه بعد از قیل‌وقال بر خود گوارا کنی باید که بی اختیار حجت برخود بگیری و اگر اعتراض معترض از دایرهٔ صواب خارج جواب آن به دلایل و براهین شایسته و نظایر وامثال‌بایسته دهی واگر معترض یکی از بزرگان باشد آئین کمال ادب

آنست که با عتراضش لب نکشایی اگر چه اعتراضش برخطا باشد

نه بر هرسخن بحث کردن رواست
خطای بزرگان گرفتن خطاست

آداب حفظ صحت و عافیت

اعظم و افضل نعمای نا متناهی صحت و عافیت جسمانیست زیرا اگر انسان صحیح المزاج نباشد از عهدهٔ امور معاد و معاش بر آمدن نتواند اول از عبادت با ریتعالی که فرض است محروم ماند دیگر آنکه از امور معاش عاطل شود کسیکه صحت و عافیت را مالك است بر خزاین همه عالم ما لك باشد وهیچ دولتی ازین بزرگتر نیست سلطان سلیمان خان خلد آشیان بدین مضمون شعری در لسان ترکی گفته اند :

خلق ایچنده مغبر بر نسنه یوق دولت کبی
دولمیه دولت جهانده برنفس صحت کبی

انسان را لازم است که درخصوص حفظ صحت بغایت دقت واعتنا نماید اگر وجود صحیح نباشد ذهن و عقل نیز بر حال خود نماند اگر کسی در مزاج اندك انحرافی ملاحظه کند برای علاج آن به زودی رجوع به‌طبیب نما ید که حکیم علی‌الاطلاق صحت‌بدن وابستهٔ تدابیر او گردانیده کسی راکه صحت وجود باشد اشتهایش بر حد اعتدال ودر هیچ جایش درد ووبال نمی‌باشد چیزیکه بخورد به خوبی هضم تواند از کار کردن بسیار مانده نمیشود خوابش برحد اعتدال باشد ولی کسی را که صحت بدن نباشد هیچ‌حرکت و عملش منتظم و معتدل نبود .

نافعترین عملی برای حفظ صحت دروقت شب زودخوابیدن ودر روز به وقت سحر از خواب برخاستن .سحر خیزی‌را هر که عادت کند در دین ودنیا باسعادت گردد زیرا و قت سحر آغاز نزول رحمت است هر کس در آن‌وقت بیدارباشد ازآن انعام بهره ور گردد ولی خفتگان رابهره‌از انعام‌نیست

دیگر آنکه اشتهای انسان به نهایت کمال نباشد به طعام میل نکند و طعام را تاخوب نخایند فرو نبرند در وقتیکه‌عرق دارند آب ننوشند و جودرا از تحمل زیاد اتعاب نکنند در جائیکه محل دارند هوای آنرا پی در پی تجدید کنندهمیشه سر را سرد و پای هارا گرم نگاه دارند خواب روز قطعاً ممنوع شمارند و جود خود را همیشه پاك و تمیز دارندحدت و غضب نیز مضر صحت است . ذهن را بسیار تعب ندهند از هر حال کدورت را به خود راه ندهند ،به عیش وعشرت میل کردن نیز مضر صحت است ، در حمام بسیار دیرنمانند و چون برآیند به زودی ملبس گردند الحاصل نافع حفظ صحت آنست که هر حرکت و عمل خودرا بر حد اعتدال اجرا کنندواگر در حرکت و نوشیدن و خوردن و خوابیدن افراط تفریطه کنند البته به هرقسم امراض و علل مبتلا گردند واز همه اعمال دینی ودنیوی عاطل و باطل گردند پس انسان در حفظ این خزینهٔ نایاب که عبارت از صحت است به غایت اعتنا ودقت نمایند و قیمت جان عزیز که گنجیست رایگان به خوبی بدانند واز چیز های که مضر اوست وبه آن تلف میشود خیلی بپرهیزند ـ تا مورد این سخن نگر دند.

تا به زر نخریدهٔ جانرا ازآن قدرش نمیدانی .

اگر کسی را صحت و عافیت نباشد جناب حضرت باریتعالی را به خوبی عبادت و بندگی نتواند واز ذوق‌وشوق بسیار چیزها محروم ماند . اشرف واعلاترین اعضا سراست از سبب حدت و شدت‌بسیار وازخوف و خشیت مفرط ویاار حرارت وبرودت شدیده سر را خیلی مضرت عارض میشود درد گوش ودرد سر و درد چشم ودرد دندان همه از سر ظهور میکند پس اگر کسی درحفظ صحت سر اعتنا نکند به چنین زحمات گرفتار آید بلکه بعض وقت مرگ مفاجات نیزازین به ظهور رسد.ضیای‌بسیار چشم راکم‌نور گرداند

در آفتاب تابستان کتاب مطالعه کردن و ضیای غاز وشمع را بسیار دیدن و چشم را در پیش علوی آتش داشتن ودر زمستان رنگهای سفید و سبز را مدت مدیدی به‌نظر داشتن ودر هوا های که بخار دارد و محلات نمناك طولانی مدت اقامت ورزیدن و آب گرم سوزان بر سر ریختن و بسیار شور خوردن و به چشمۀ آفتاب نگریستن اینها همه مضر صحت چشم است . اگر کسی چشم خود را که نور بدن انسانی ازآن است منور خواهد باید که ازین چیز ها حذر نماید . صداهای خیلی سنگین چون صدای توپ وغیره را شنیدن ، در جاهای نمناك و متعفن زیستن و بر بالشی که‌از پر مرغ پر کرده باشند سرگذاشتن و اخلا طی که در دماغ‌ودر گوشست‌همیشه‌پاك‌نکردن و چیزهای بسیار بزرگی که گوشها رابپوشید بسر بستن ،اینچنین چیز ها گوش و چشم را خیلی مضراست تنباکو وتوتون‌وانفیه‌قوۀ ذایقۀ انسانیرا خراب میکندچنانچه اگر چیزی بخورند ازان لذتی حاصل نتواند و همچنین اگر کسی بینی خود پاك نگاه ندارد و چون انفیه و سایر چیزها استعمال کند قوۀ شامه نیز برباد شود ، دست انسان نیز غایت حساس است بلکه جاسوس و پاسبان بدن نیز اوست حفظ آن نیز از واجبات است باید در زمستان همیشه دستکش بپوشند تا ضرر سرما درومندفع گردد واگر سرما برو تاثیری کند به آتش گرم نکند در وقتیکه دست گرم باشد به آب سرد نزنند ودر وقتیکه سرد باشد به اتش نگیرند که دستهارا خیلی مضرت می بخشد . در حفظ صحت دندانها نیز دقت از لوازمات است زیرا طعام را هضم کردن و تلفظ را به خوبی ادا کردن و چهره را به آب وتاب‌داشتن این همه به حفظ صحت دندانها متعلق است کسیکه حفظ صحت دندان را بخواهد باید از بسیار سرد و ازبسیار گرم نوشیدنی و خوردنی حذر نماید و چیز های بسیار سخت را بد ندا ن نبا ید شکست و غیر از دندان خلال با هر چوب دندانهارا پاك نباید کرد هوا نیز یکی

از حوایج ضروریه است چون آب و طعام چنانچه در خوبی آب و طعام دقت واعتنا لازمست دقت نمودن درهوانیز ازجمله واجبات است مثلا در موسم تابستان و زمستان درخانه‌ای که انسان سکونت دارد پنجره هارا هرروز قدری باز دارند تا هوائیکه از خاصیت بازمانده خارج و هوای تازهٔ با صفا داخل گردد علی‌الخصوص خانه‌ای که در آنجا جمعیت نفوس بیشتر باشد زیرا به سبب تنفس نفوس هوای خانه از صفوت باز ماند اگر هوای بر هم خورده را کسی تبدیل و تغییر ندهد صحت وجود ایراث مضرت میکند خرابی هوا ازین چند وجوه بهم میرسد اول تنفس نفوس واز سوختن قندیل و غاز و شمع واز علو آتش واز کلهای تازه ای که در خانه ها باشد واواز بخار بعض چیز های نمناك واز دود تنباکو و توتون . درین وجوهات هوارا عفونتی بهم میرسد پس انسان خانه‌ای‌که درآن جا می خوابد و خواه می نشیند پنجره هایش را پی در پی بگشایند و آتش‌خام را در خانه نگذارند وبرسر آتش چیز تررا خشك نکنند واگر به اوتو کردن جامه‌ها احتیاج افتد باید که یك پنجره را باز دارند و در خانه های نو ساختی که هنوز گچ و ساروج او به خوبی خشك نشده باشد نشستن اصلاجایز نیست .الحاصل رعایت ودقت را در هوا از جملهٔ واجبات شمارند که یکی از محافظات صحت و جود انسان بدین است . در مشروبات نیز هر گونه دقت واعتنا لازم است ومشروبات ابتدا عبارت از آبست و آب هرقدر پاك و بی غبار وبراق باشد خوبست انسان باید سعی نماید تا آب هائیکه درآن غبار و هر قسم چیزها باشد از نوشیدن آبهائیکه پر غبار باشد حذر نماید زیرا از نوشیدن آب غبار آلود و جود را خیلی مضرت حاصل آید ودر آبهای روان اکثر این صفات موجود است و اگر به نوشیدن آب از تالاب و یا سایر آبهای ایستاده احتیاج افتد برای تخفیف مضرتش اول قدری بجوشانند بعد ازآن سرد نموده بنوشند زیرا در آب ایستاده خیلی مضراتست و

مشروبات گرم علی‌السویه کثرت استعمالش مضر است چنانچه قهوه و چای علی‌الخصوص زنان واطفال‌رااستعمال مشروبات گرم خیلی مضر است و شرب مشروبات مسکر چون عرق و شراب وامثال آن عقلا و شرعاً جایز نیست ازین چنین مشروبات به غایت بپرهیزند اصلا ننو شنند و کسیکه مبتلای این چنین شناعت باشد از درگاه خالق مطلق مردود گردد و صرف نظر از موانع شرعی و جود انسان از نوشیدن مسکرات خیلی مضرت ایراث می کند ودر نزد عالم شرمسار وهر کس از و منفور میگردد چونکه نوشیدن این چنین چیز ها خون را در و جود به جوش آرد وذهن را در تشویش اندازد و عقل و فکر را ضعیف کند واشتها را مسدود گرداند و چیزیکه بخورند به خوبی هضم نتوانند وازین سبب قی زنند و از خوردن هیچ لذت نیابند بنابر تسکین حرارت آب بسیار نوشند ازین حالات به تولید هر نوع امراض و علل مستعد گردند اگر انسان به چنین اعمال قبایح عادت کرده باشد چنانچه درجه درجه عادی‌شده‌اند همچنان درجه درجه تنزیل نموده کلیاً ترك نمایند .

رعایت در طعام

رعایت طعام نیز از واجبات حفظ صحت است‌اول باید دانست که زندگی و عافیت از برای طعام نبود بلکه‌طعام از برای زندگی و صحت است اگر طعام هر قدر لذیذ و نفیس باشد باید که زیاد از رفع جوع نخورند زیراطعام زیاد خوردن‌معده‌را ثقلت وهضم‌راصعوبت مید هد و این مضر صحت است انسان چون سیری خود را حس کند همان ساعت دست از طعام باز دارد واز اشتها زیاد نخورد وقبل‌ازطعام‌وبعدازطعام بیك‌عملی‌مشغول‌شوند وجودخودرا در حرکت دارند حتی‌مدار هضم واشتها گرددمردم کاهل و بیکار همیشه کم اشتها باشند و طعام را به خوبی هضم نتوانند . طعام عبارت از گوشت و نان و روغن و شیر و

پنیر و نباتات و حبوبات و سبزوات واثمار است در خصوص اینها دقت واعتنا از جملهٔ واجبات‌حفظ صحت است.
گوشتی که گوسفند ش مریض نباشد و نانیکه خوب پخته و خالص باشد و شیر خالص و بی آب و تازه باشد و روغن و پنیری که خالص و پاك باشد و نباتات و سبزوات تازه و شاداب باشد و حبوبات خیلی پخته و پاك باشد ومیوه‌ای که‌خام وترش و تلخ نباشداگر بدین صفات مذکور باشند بخورند و طعام بسیار شور و تند نخورند که خیلی مضر است و طعام گرم نخوردن ازجملهٔ واجبات است زیرا طعام گرم دندانها را بکلی خراب و معده راخیلی مضرت یاب میکند علی الخصوص چون نان واطعمه خمیری گرمش مضرتر است ودر پاکی وسترگی امورات مطبخ نیز زیاد دقت نمایند آشپز به غایت ستره و پاك باشد تا طعام‌نیز پاك گردد قابها ودیگهای که درآن طبخ میشود همیشه قلایی کرده و پاك باشد ودر ظروفیکه از مس و برنج باشد اطعمهٔ ترش وشیرین درآن نپزند زیرادرترکیب معادن مذکور سرب لابد موجود است ترشی و شیرینی سرب را تحلیل وبه مادهٔ سمیه تحویل میکند و کسانیکه مطعوم شوند اثر مسمومیت در و جودش‌ساری‌گردد اگرچه اثرش کم باشد ودر بعضی اوقات انسانرا مسموم گرداند خواه ازین سبب خواه از دیگر و جوه انسان اگر اثر زهر در وجود ملاحظه نماید همان ساعت شیر بسیار و گرم بنوشد واگر موجود نبود روغن ساده ویا زیت بسیار با آب گرم آمیخته بنوشند ودرین خصوص قی بهترین علاجهاست پس بر خورد و بزرگ و زن ومرد دقت نمودن درین خصوص از جملهٔ واجبات است .

رعایت در خواب ، در حفظ صحت

خواب نیز یکی از حوایج ضروریه ومدار صحت وعافیت است وعافیت ودقت در خواب لازم و لابد است اگر کسی

راحت و شیرینی خواب را منظور داشته باشد در حالت امتلاء معده اصلا نخوابد و وجـود خودرا در حرکت دارنـد یا به کاری مشغول شوند حتی طعام قریب‌الهضم گردد بعد ازآن بخوابند ودر وقت خواب قلب انسان خیلی مستریح باید و هیچ فکری وخیالی را به خود راه ندهند انسان را چنین خواب راحتمند و شیرین لازمست زیرا قوت و جود ومسرت روح وابستهٔ او ست خانه ای که مخصو ص خـواب کردن است سقفش بسیار پست نباید بلکه هر قدر بلند باشد خوبتر است ودر موسم گرما در روز پنجره های‌آنرا نه بندند در موسم سرما نیز بنأ بر تبدیل نمودن هواپیش از خواب کردن پنجرها را باز گذارنـد ـ بر بستر خـواب ویا تختی که برآن بخوابند رو پوشی نگذارند واگر بگذارند از قماش خیلی خفیف بسازند زیـرا هوائیـکه بـه سبب تنفس برهم می خورد تبدیل آنرا مانـع می آید این نیز نهایت مخل صحتست نهالین و متکای که‌از پر مرغ باشد نیز مضر صحت است زیرا بسیار دفعه درد سر ودندان ونوازل را دعوت میکند فقط مردم پیر را ضرزی ندار د اما جوانان را خوب ترین تیاق آنست که از موی و یا کاه وعلف پر شده باشـد . در خصـوص بستر خـواب مردم علیل الوجود و پیران و بیماران زیاد دقت لازم است و خواب انسان متناسب به کار و عمر انسان باید .چنانچه کسانیکه صحت و عافیت شان کمال دارد در ظرف ۲۴ ساعت هفت هشت ساعت خواب کفایت میکند ونامزاجها وپسران را ده ساعت خواب لازم است ودیگو به تجارب عدیده مجرب گردیده که‌در روز خوابیـدن کـفایت خواب شب را به هیچصورت نمی کند بناءً علیه انسان شب را که زمان راحت و خوابست به اشغال بیهوده صرف وعادت مضره خواب روز را اعتیاد نباید کرد زیرا از خوابیدن‌روز رجود را ضعف حا صل آید الحاصل انسان ازلزوم نه‌زیاد و نه کم بخوابد زیرا اگر از لزوم کمتر بخوابـد فـکر را غباوت ووجود را ضعیف گرداند مردمان کاهل که از هـر

چیزی خواب را دوست تر دارند از هر کار و کسب باز مانده وقت عزیز نایاب را به خواب گذرانند واکثر مرگ مفاجات نیز ازین به ظهور رسد پس انسان چنانچه درهر خصوص حد اعتدال را حفظ کنند در خصوص خواب نیز اعتدال را نگهدارند تا حفظ صحت بر جا ماند واز عهدهٔ ماموریت عبادت الله بر آید .

رعایت اقا متگاه در حفظ صحت

رعایت اقامتگاه نیز از واجبات است انسان باید در خصوص اقامتگاه دقت واعتنا نماید تا موضع فرحناك و خوش آب وهوا و بر قاعدهٔ صحت موافق باشد واین نیز به تجربه رسیده است که هوای دهات واقامتگاه بیرون‌از شهر مرجع‌است زیرا هوای ده خیلی صفوت وجیادت دارد ولی در شهر اقامت ورزیدن اولتر است فقط در شهر در جایی اقامت ورزند که برقاعدهٔ صحت موافق باشد چنانچه خانه‌ای‌که میگیرند اول درمحله‌ای‌که خیلی پاك ومصفا باشد و فضای خانه بسیار واسع باشد واز بادهای مخالف‌درامان باشد واز قبرستان وجا های متعفن دور باشد خانه بگیرند و اطراف اقامتگاه با درختان بسیار ودیوار های بسیاربلند میکند ومانع دخول هوای صاف میشود وخانه های اقامتگاه وسیع و فرحناك و سقفهایش بلند و پنجره‌هایش عریض وطویل بودنش شرط است وخانه ای که زیرترین خانه ها ست آن نیز یك قدری از زمین بلندترباید بود تا اثر رطوبت انسانرا ضرری نرساند الحاصل اتخاذ و انتخاب اقامتگاه محل که برای حفظ صحت موافق و بر خصوصیات موقوف علیه آن هرگونه دقت و اعتنا اقتضا میکند ، وباید هر روز خانه هارا پاك بروبند و جاروب‌زنند ودر موسم زمستان خانها را گرم دارند اما بصورت اعتدال ولی خانه‌خواب را از گرمی بسیار و همیشه منقال و یا

بخاری گذاشتن بغایت حذر کنند زیرا موجب مضرات کلی است ودست و پارا که از سرما سرد شده باشد وعلی‌الخصوص در حالت تری اصلا به آتش گرم نکنند که مضرت کلی دارد چنانچه ما قبل مذکور گردید که هوای دهات بر هوای شهر مرجح است اکثر اجتماع برین است ولی مردم روستائیان چون از حفظ قواعد صحت با خبر نیستند به چنان اعمال معمولند که هوای ده را از شهر خیلی مضرتر و خراب تر ساخته‌اند زیرا در اطراف خانه‌ها و بلکه در داخل اقامتگاه چیز های متعفن ومخل صحت گذارند وازین سبب هوا تعفن پیدا کند واز جیادت باز مانده موجب مضرت کلی گردد و با مثال این خیلی اعمال کنند چنانچه در طویلهٔ دواب می‌خوابند و همیشه با حیوان سرو کار دارند که هر یك ازین اعمال صحت و جود را چون زهر قاتلست ولی با اینهمه بی اعتنایی و دقت نکردن در حفظ صحت از مردمان شهر صحت رو ستائیان بر جاتر و سالم تراند سبب اینهمه از خوبی آب و هوای آنجاست ودیگر به سبب حرکت بدنیه که آن نیز یکی از لوازمات حفظ صحت‌است درخانه‌ای که می‌خوابند ویااقامت دارند گلهای تازه اصلا نگذارند که آن نیز مضر صحت‌است

رعایت حرکت بدنیه در حفظ صحت

حرکت بدنیه نیز یکی از لوازم حفظ صحت است و خوبترین حرکاتیکه نافع است جدو جهد است یعنی کوشش در امورات چنانچه درقسم‌اول (این مختصر) مذکور گردید زیرا اگر بدن انسان همیشه در حرکت باشد صحت‌وعافیت بر جاماند حرکت بدن انسانرااز کهالت و کسالت باز باز رهاند واشتهارا بر جا آرد و معده را هاضم گرداند علی الخصوص بعد از طعام و قبل از طعام انسان و جود خودرا در حرکت دارد تا اشتها را جالب و هاضمه راطالب گرداند ودر اوقات صبح و عصر اگر انسان به جهت‌کسب

هوا در جاهائیکه مفرح و سالم باشد حرکت بکند خیلی منفعت دارد. ودیگر انسان حتی المقدور کدورت را به‌خود راه ندهد اگر غمی واندوهی انسانرا عارض شود نفس را متسلی گرداند اگر تسلی دهنده نباشد خود انسان قلب را تسلی دهد اول اعتقاد کامل برین آرد که این مصیبت و کدورت از طرف پروردگار **جل شانه** است و مصایب و آلام حضرت بی نیاز ازین شدید و مولم نیز هست اگرازین سخت تر مصیبت والمی مر ا گرفتار کند چه خواهم کرد پس بران مصیبت صبر نماید و عوض کدورت و غم شکر گذاردتا حفظ اطاعت و حفظ صحت هر دو به ظهورانجامد کدورت والم وجود انسانرا از هر کار باز دارد وبه علل و امراض مهلك گرفتار آردچون دق و سل وضیق النفس‌این امراض اکثر از غم واندوه به ظهور میرسد . کسانیکه‌سالم القلب و صحیح المزاج باشند خیلی مدت عمر کنند و از لذات بسیار چیزها مستفید گردندولی کسانیکه اگرکدورت وغمی باشد ویا نباشد از وجدان خود غمها و کدورت جهان را بر خود گیرد و کاهی را کوهی وحبهٔ را قبه‌ساخته خود را همیشه مغموم و دیگران را مسموم گرداند صاحب این طبیعت از عمر هیچ لذت نیابد و صحت و جود را به رایگان‌ازدست‌دهد وهمه‌اخلاق وافعال‌سیئه صرف نظر از مضرتیکه در دین دارد صحت وجود را نیز مضرت‌بخش است علی‌الخصوص بغض‌وحسد ورشك زیرا غبطه کنندگان همیشه در عذاب گرفتار اند اگر کسی را از خود بهتر و به حضور پادشاهی مقرب تر بنگرد برو حسد برد وبغض را بااو در میان آرد حال آنکه این بغض و غبطه مر آنکس را هیچ نقص و زیانی ندهد بلکه حاسد بر آتش بغض جگر و دل خویشتن را به سیخ رشك کشیده تناول میفرماید و جان عزیز را مجاناً برباد دهد پس کسیکه حفظ صحت‌را شایق است از اینچنین اغذیهٔ واطعمهٔ مسموم خود را مطعوم نگردانند که مخل صحت ایمان و جانست . سخن در حرکت است . حرکت بدنیه اگر چه نافع صحت است

خصوصیات دیگر حوایج در حفظ صحت دقت واعتدال لازم ولی بسیار حرکت کردن ووجود را اتعاب کردن نیزمضر است چنانچه همه اعمال بر اعتدال است حـرکت بـد ن که عبارت از کوشش است نیز از اعتدال خارج نباید بود بعد از زمانیکه انسان به شغلی مشغول شود قدری‌استراحت کردن نیز لازمست اگر انسان از یك شغلی ویا ازراه‌رفتن ودویدن بسیار عرق کرده باشد باید یك بیك مدت طولانی نه نشیند بلکه به تدریـج عرق را خشکانیده و حرکت را نیز تدریجاً بـه حـا لت اصلی آورده بعـد از آن بنشیند و راحت‌کند علی‌الخصوص درحالت تعب وعرق کسی خود را برهنه کرده درپیش باد بایستد و یا آب سرد بنوشدخیلی مضرت می‌بخشد و همان ساعت انسان رابه امراض مزمنه گرفتار آرد کسانیکه به خـواندن و یا نـوشتن مشـغولند اگر چه آن نیز کار و حرکت است ولی با وجود آنهم اگر هیچ نباشد در شبانه روز بقدر دوساعت حرکت بـدن و گردیدن مـر اوشانـرا لازم اسـت الحاصـل چنانچـه در آمده در خصوص حرکت نیز دقت و اعتدال لازم و لابـد است .

رعایت حـرارت و بـرودت در

حفظ صحت

انسان در خصوص حرارت و برودت و جود که‌حضرت واجب‌الوجود درو موجود گردانیده رعایت را مفقودنگرداند که این نیز یکی از لوازم حفظ صحت و مدار عافیت اسـت حرارت طبیعت انسان را احیا و برودت امی میکند حرارت طبیعت انسانرا توانایی و حرکت میدهد و برودت سقامت و ثقلت میدهد و روسهاضرب‌المثلی دارندکـه مضـمون فارسی اش اینست (حرارت در استخوان تاثیر نکند اما برودت از استخوان نیز گذرد) واین مثل خیلی را ست و

موافق است بناء علیه چنانچه سابق در رعایت حرکت بدنیه مذکور گردید باز تکرار میشود که اگر کسی از کوشش ویا از دویدن و راه رفتن خیلی مانده شود و عرق کندهمان ساعت اثواب خودرا کشیده و مقابل به باد بایستد و یا آب سرد بنوشد از چنین کارها خیلی اجتناب و پر هیز نماید تا به پرهیز مرض گرفتار نیاید چنانچه درحق حیوانها نیز این قاعده را اجرا میکنند پس انسانرا درین خصوص اعتنا و دقت لازم است و همچنان اگر سردی‌سرما دروجود انسان خیلی تاثیر کرده باشد همان ساعت چیز های گرم ننوشد وبه آتش بسیار نه‌نشیند بلکه‌به‌جامهای بسیار گرم و حرکت بدنیه خود را به حالت اصلی بازآرد.

رعایت مریض ومرض در حفظ صحت

اگر انسان در وجود خویشتن اثر مرض را مشاهده‌کند همان ساعت به طبیب مراجعت کند چرا دراول مرض علاج آسانست ولی چون دروجود کارکرشود علاج آن مشکلتر گردد.

سر چشمه شاید گرفتن به میل
چوپر شد نشاید گذشتن‌به پیل

ولی بعض کسان در وجود مرض را حس میکنند ولی به طبیب مراجعت نمیکنند وبه عاداتیکه در وقت صحت و عافیت عادی باشند در حالت مرض نیز آنرا اجرا میکنند و هر چیزیکه خواهند بنوشند وبخورندوتا مرض خیلی شدت نکند جلب طبیب را لزوم نمی بینند و بعضا داروی که طبیب میدهد آنرا اهمیتی نداده نمی نوشند پس ازین سبب به امراض مزمنۀ شدیده گرفتار آید وعلاجش دشوار گردد پس انسان عاقل را لازم است که از چیز های که موجب شدن مرض باشد بغایت بپرهیزند ودر وقوع مرض جلو گرفتن آن خیلی تشبث نمایند واگر در خانه کسی را مرض عارض شود رعایت مریض را از واجبات شمارند ودر پاس خاطر او حتی الوسع بکوشند زیرا مریضان را

طبیعت خیلی نازك گردد وبه اندك چیزی آزرده خاطر شوند و بر هر چیزی حدت نمایند و اینها همه از سبب مرض و ضعف باشد پس بیمار داران را لازم آنست که از اوضاع نا ملایمانهٔ بیماران آزرده نشوندودر هر خصوص مراعات بیمار را واجب شمارند و اگر با مردم بیمار شندتی و یا دلنوازی نکنند خیلی دل شکسته گردند وازین سبب مرض شان شدت کند در نزد مریض پی در پی نباید رفت وبااو خیلی سخن نگویند نگهبان مریض در یك روز یك چند دفعه برود و از هرخصوص خاطرداری ودلجویی نموده مریض‌را خوب بپوشاند و پنجره‌های خانه‌ای که‌مریض در آنجاست هر لحظه بکشایند و چند دقیقه باز دارند بعد ازآنهبندند زیرا هوای خانه که در آنجا مریض کاین‌است زود بر هم می خورد بنابرین خانهٔ مریض از دیگر خانه ها به تبدیل هوا محتاج تر است اینست مجملی از آداب حفظ صحت اگر چه درین فن استادان متقدمین و متاخرین کتب مبسوط گذاشته اند ولی چون این مختصر گنجایش آنرا نداشت بدینقدر اکتفاء نمودم .

تربیهٔ اولاد واطفال

تربیهٔ اولاد واطفال بر ذمهٔ والدین واجب و لازمست‌اولاد در نزد پدر و مادر جوهریست نفیس که قلب طاهرایشان از هر گونه نقش و صورت خالی است و آئینه ایست‌که از هر عکس عکس پذیرد و سفینه ایست که درو هر قسم جوهر جای گیر است جوهر لطیف است که هرگونه نقش کردن بخواهند به اخذ آن قابل و بهر جهتی که اورا میل کند به آن جهت مایل گردد اگر به سوی خیر سوق کنند خیر را التزام کند و به سعادت دنیا و آخرت‌نایل گردد و پدر ومادر و معلم و مودب خود را نیز داخل ثواب گرداند واگر بالعکس بافعال ذمیمه واعمال سیئه عادی گردد در شقاوت و ضلالت مانده بر صفت بهایم بزرگ شوند و

وبالش به گردن پرورش دهنده و تربیه کنندگانش ماند حق تعالی **جل و علی** در قرآن کریم و فرقان حمید فرموده‌اند که **یاایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم ناراً** (نفس واهل خودرا از آتش آخرت نگهبانی کردن اولتر است از آنکه از آتش دنیا نگهبانی کنند) پس تربیهٔ اهل واولاد از فرضیات و لوازمات است و تربیهٔ اولاد عبارتست ازتهذیب و تادیب کردن و محاسن اخلاق تعلیم نمودن واز صحبت بدان اورا منع و محافظه کردن ، به ناز ونعم بسیار عادت ندادن اگر پسری بدین عادات نا شایسته عادی گردد چون به سن رشد و کمال برسد عمر خودرا صرف به طلب و تحصیل این چیزهای نا بکار مصروف گرداند و از تحصیل علم و عرفان محروم ماند پس بر پدر و مادر واجب است که از ابتدای طفولیت او لاد خودرا به کار های نیك عادی گردانند و در تهذیب و تادیب شان دقت و اعتنا نمایند واول چیزیکه دقت را شایانست شیر و پرورش است . پسر را باید به زنی صالحه متدینه که شیر او از حرام حاصل نشده باشد حواله کنند زیرا شیریکه از حرام حاصل آمده باشد یمن و برکت درآن نیست اگر پسری به چنین شیر پرورش خباثت در طبیعتش مخمر گردد و هنگامیکه به سن بلوغ رسد طبیعی به چیز های که‌متعلق خباثت باشد طوعاً میل نماید .

اولاد را اول چیزیکه برو غلبه میکند و زبون میگرداند طعام است بناءً علیه پدر ومادر وادیب را لازم آنست که‌اول در خوردن و نوشیدن اولاد دقت نمایندواورابه دست‌راست نان خوردن در وقت نان بسم‌الله گفتن واز پیشروی خویش خوردن ،کسانیکه‌برسرسفره‌باشند ازآنها پیشتر دست به طعام دراز نکردن و بر لقمهٔ دیگران چشم ندوختن‌وطعام رابسیارگرم نخوردن و لقمه‌را به‌خوبی خائیدن ولقمه را یك بردیگر فرو نبردن و دست هارا تابه پشت دست به طعام آلوده نکردن پسران را بدین اعمال عامل و مایل گردانند وبعض وقت به خوردن نان خشك نیز عادت دهند ولی

این عمل را همیشه جاری ندارند و پسران را از پرخوری که آن جنبهٔ حیوانیت است منع نمایند و به البسهٔ ابریشمی و رنگین که اینها مخصوص زنان است مایل نگردانند وبه البسهٔ ساده و مرغوب که از تزئینات عادی باشد عادی گردانند و چون عمر پسر به چهار پنجسال‌رسد او را به مکتب بفرستند قرآن کریم را باو بیاموزانند و از علوم عجیبه و فنون غریبه او را آگاه گردانند پسر را ازاشعاریکه متضمن عشق و عاشقان ووصف خطو خال محبوبان‌وتعریف میخانه و باده نوشان باشد در اوّل امر محافظه ووقایه نمایند ولی بعدازآنکه از علوم دین واعتقادات و علو میکه درین زمان به کار است چون جغرافیا ، حساب ، هندسه و هیئت اصول تحریرات و قواعد و نظامات و غیره واقف و عالم شوند اگر نکات اشعار آبدار استادان را بخوانند هیچ باك نیست ولی در اوایل زنهار طبیعت شان را بدین سو مایل نگردانند واگر خطایی و نا مقبول حرکتی‌ازایشان سر زند در دفعهٔ اول ازو چشم پوشی کنند وآن کار را بر روی ایشان نیارند و برروی مردم اورا توبیخ و تعزیر نکنند علی الخصوص کاری راکه او از اخفای او به‌جان بکوشد اگر آن حرکت او را اظهار کنند پسر را بر آن کار جسور گردانند و بعد ازآن اولا قید گردد واگر دفعهٔ دیگر باز برآن فعل فاعل و برآن عمل عامل گردد خفیاً او را از عملش آگاه گردانند و عتاب کنند که اگر من بعد ازین به چنین اعمال نا شایسته عامل گر دی درمیان خلق رذیل و مسخره خواهی شد ودر نظر مردم‌خوار و بی اعتبار گردی به آرامی و سهولت و نظایر شایسته وامثال پسر را از آن کار متنبه گردانند و به هیچ و جه من‌الوجوه زدن و کوفتن و فحش گفتن بر ایشان روانداراند که آن ضرر های کلی دارد اگر پسری به لت‌و کتك عادی شود به علاوه قباحتی ازو صادر گردد به نصیحت متنبه نگردد و سخن شنیدن او را دشوار آید و در قلبش سخن کار گر نیفتد اگر خواهند که در نظر اولاد سخن شا ن

باهیبت و پرصولت و خوف ابویت در قلب شان مخمر و سخنان شان مؤثر و کارگر افتد لازم آنست که اولاد را به توبیخ و تعزیر بسیار مکدر ومعذر نگردانند ودر وقت لزوم به او باعتاب قهر آمیز و نصایح مفید واثر انگیز ایشانرا از اعمال واطوار نا بکار بر کنار دارند و چنانچه در تربیهٔ طعام و پوشاك اولاد دقت واعتنا لازم است تربیهٔ خواب ایشان نیز از واجبات است پسر را به خواب روز عادی نگردانند زیرا خواب روز کسالت و بطالت آرد و در شبها ایشان را از خوابیدن مانع نیایند و بر تیاق های خیلی نرم ولطیف ایشانرانخوابانند زیرا اگربرین عادت در ایام طفولیت عادی گردد هنگامیکه از نز و نعیم مهجور

گردند در آنوقت تحمل و شکیبائی نتوانند واز حرکات مخفیانه ایشانرا منع نمایند زیرا هر کاریکه انسان دراخفای آن بکوشد البته درآن عمل قباحت و بدی مضمر است اگر این عمل به صواب مقرون واز بدی مصؤن بودی البته آنرا ظاهراً وعلانیاً عامل میگردیدی بلکه موجب افتخارت میگردید اما چون در اخفای آن سعی می نمایی و بر مردم ظاهر نمی کنی لابد درآن قباحات و سیئات خواهد بود زیرا انسان اعمال نا شایسته خویشتن را از مردم اخفاو افعال حسنه بایسته را همیشه اعلا کنند بدینگونه متنبهات پسر را از اعمال خفیه او متنبه گردانند ودر روزهااولادرا

قدری حرکت داده ایشان به ریاضت بدنیه عادی گردانندزیرا که بریاضت بدنیه وحرکت کردن عادت گیرندازبلیهٔ کاهلی و تنبلی که موجب عاطلی وباطلی وجود عزیز انسانست فراغ وخلاصی یابند و پسر را عادی خوشگذرانی و تارك عربده و بدخویی گردانند مثلا باپسرانیکه امثال واقران او ست به اکرام والتفات وتواضع گزران نماید واز سخنان قبیح ناملایم و فحشهای رکیك بهایم اولادرا خیلی منع و متنبه گردانندواز گرفتن چیزی از کسی پسر راخیلی ممانعت و بدین عادت

بد اصلا عادی نگردانند زیرا اگر پسر کبار زاده و عالی نژاده باشد از کسی چیزی گرفتن بر پست طبیعتی و دون همتی دلیل گردد واگر پسر از دراویش و فقرا باشد به‌مال دیگران طمع کردن واز کسی چیزی گرفتن ذلت و حقارت بود واز برای لقمه‌ای ذلت و حقارت را اختیار نمودن لایق حال و شان انسانی نیست بلکه این عمل کلاب بیابانی است ، بدین قسم تنبیهات پسر را از اخذ و جر متنبه گردانند واولاد را به محبت طلا و نقره عادت ندهند بلکه در نظر شان تقبیح و تکریه نمایند زیرا مضرت و آفت این پسر انرا از زهر قاتل مضر تر و آفتمند تر است چنانچه اولادرا از مار و عقرب نگهبانی می نمایند ازمحبت زر و فضه به طریق اولی تحذیر ووقایه نمایند . و کذلک‌از اوضاع نا ملایم بی ادبانه پسر را بیزار و بر کنار دارند چنانچه در حضور مردم آب دهن انداختن و فاژه های پی در پی کشیدن و عطسهٔ بی محابا زدن و آروغ را به شدت بر آوردن و پشت بسوی بزرگان گردانیدن و پارا بسر پا انداختن و دست را در زیر زنخ داشتن و سر را بر بازو گذاشتن به چنین اوضاع متنفرانه پسرانرا اصلا عادت ندهند اگر انسانرا به خمیازه و فاژه کشیدن احتیاج افتد به‌آواز بلند ودستها بر سر خمیازه نکنند دهن را به‌کف دست راست ویا به پشت دست چپ بپوشند ودر وقت آروغ برآوردن زنهار که صدای خویش را بلند نگردانند بلکه به نهایت آهستگی و سهولت او استغفرالله گویند و همچنان هنگام عطسه زدن دستمالی که با خود دارد دردپیش دهن برده به آرامی عطسه زنند چونکه انسان‌مبتلای نسیانست پسران را لازم آنست که در خلا و ملا عادی‌این عادات گردند تا خاطر نشین وذهن نشین شان گردد و بر تربیهٔ سخن گفتن اولاد نیز دقت واعتنا نمایند از سخن گفتن بسیار و کلام های نا بکار اولاد را منع نمایند زیرا سخنگویی بسیار دلیل بربی حیایی و پست فطرتی انسان میکند ازین کار تنبیه نمودن ووقایه کردن لازم و لابداست

و کذلك اولاد را به قسم خوردن عادی نگردانند و از هر کس بیشتر به سخن ابتدا کردن و بر هر سخن خواه‌راست باشد خواه دروغ قسم یاد کردن و چیزیکه از و سوال نشده باشد بیشتر از مسؤل به جواب مبادرت نمودن به چنین اعمال نا شایسته اولاد را محافظه نمودن شرط است و سخن بزرگان را به خوبی شنیدن و کسیکه ما فوق او باشد قیام نمودن و بر حضور بزرگان بدو زانوی ادب نشستن باین افعال اولاد را فاعل و عادی گردانند وچنانچه از فحشیات گفتن و زبان‌درازی کردن‌منع نمودن باکسانیکه آنها باین افعال مبتلا باشند پسر راز اختلاط و صحبت چنین اشخاص مانع‌آیند چونکه حال‌وقال رفیق‌بدالبته‌سرایت کننده است در تادیب و تربیهٔ اولاد اول چیزیکه اهتمام را شایان است مجتنب کردن شان از صحبت بدانست واگر خواجه واستاد پسر را جوابی بدهد مدت طولانی به‌گریه وزاری وگذرانیدن ازین‌عمل‌اورا مانع آیندو به صبر کردن او را تشویق کنند زیرا صبر کردن کار جوانمردان وگریه و فریاد عمل زنان است و هنگامیکه پسر ازمکتب آزاد شوند زحمت و ماندگی که از تحصیل حاصل نموده اند به لهو وبه‌لعب که تقاضای سن ایشان برانست منع شود و همیشه اوقات اورا بر تحصیل و تعلم سوق کنند آخرالامر دلزده گردند و به زکاوت و فطانت شان خلل عارض گردد ودر صدد حیله و خدعه شوند تا خودراز تحصیل و تعلم رهایی دهند وپسر را تعظیم و تکریم و اطاعت و رعایت والدین و استاد و کسانیکه بعمر ازو بزرگتر باشند تعلیم و تربیه کنند و در حضور بزرگان از لعب و کار های بی ادبی اولاد را منع و محافظه کردن لازمست و پسرچون به سخن تمیز و بالغ گرددبر طهارت و نماز و آداب شریعت او را باعث وقاصد گردانندو از دزدی کردن و حرام خوردن و خیانت کردن و دروغ‌وفحش گفتن و سایر افعال سیئه واعمال ردیه او را محافظه‌و منع نمایند ودر کسب تهذیب اخلاق شان به جان بکوشندچون

اولاد را در سن طفولیت بدین راه پرورانید ند باید که در سن بلوغ وکمال ایشانرا ازین سخنان نیز آگاه و عالم گردانند مقصد از خوردن و نوشیدن محض از برای کسب قوت وقوت برعبادت حضرت باریتعالی مبتنی است و دنیا دار فناست آخر موت جمیع لذات و نعمات دنیارا بر طرف کردنی است دنیا دار قرار نیست و بالعکس آخرت باقی و پایدار است مرگ در هر آن و هر زمان محتمل است عاقل و دانا کسی است که خودرا به سعادت ابدی واصل ونایل گرداند از ین قسم بیانات او لاد را نیز بهره ور گردانند .

پس اگر اولاد واطفال را در سن طفولیت و صباوت به دین و تیره پرورش دهند و نشوونمای ایشان در دایرهٔ صلاحیت جریان کرده‌آید چون درسن کمال وصول یابند این اقوال وافعال برایشان تاثیر کند و چون نقش کالحجر بر قلب شان ثابت ماند واگر بالعکس پرورشات از دایرهٔ صلاح خارج به عمل آید و باعمال و افعال سیئه و رذیله عادت گیرد چنانچه دیوار خاك خشك اعراض می نماید قلب ایشان نیز از قبول کردن سخن حق همچنان اعراض نماید . (انتها)

یکشنبه ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۰۵ ه ق



غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
درمقدمه	« ۱۶	بامثله	باامثله
«	« ۲۲	مشخص	شخص
«	« ۲۳	طبع نشر	طبع و نشر
درصفحه خلص سوانح	« ۱٤	تصویب	به تصویب
«	« ۱۵	نموده	نمود
«	« ۲٤	ارتجاتی	ارتجاعی
درصفحه ۱	« ٤	تا	تا
« ۳	« ۲۱	جر نهذیب	جز تهذیب
« ٦	« ۱٦	ار	از
« ۷	« ٦	رد	در
« ۷	« ۱۰	بجوگبد	بجوئید
« ۹	« ۲۲	نبیینا	نبیینا
« ۱۹	سطر اخیر پس از سطر ۲۳ خوانده شود		
« ۲۰	« ۲۷	ه	به
« ۲۷	« ۵	نربیه	تربیه
« ۲۹	« ۱	تکرار است	
« ۳۱	« ۱۳	افراط تفریطه	افراط و تفریط
« ۳۱	« ۲۰	تا	زاید است
« ۳۳	« ۱۲	او	و
« ۳۷	« ۱۹	میکندو-محاط نباشد زیرا	
« ۳۸	« ۲٦	باز تکرار است	
« ٤۰	« ۱۷	درآمده	در بالا آمده
« ٤۳	« ۱۹	پرورش	پرورش یابد
« ٤٤	« ٤	عادی	هادی
« ٤۵	« ۵	ایشانر	ایشانرا
« ٤۷	« ۷	تبنیهات	تنبیهات
« ٤۷	« ۱۵	وگذرانیدن	گذرانیدن
« ٤۷	« ۲۷	سخن	سن
« ٤۷	« ۲۱	زکاوت	ذکاوت

دکتاب‌چاپولو دمؤسسی (۳۰)خپرونه



کابل- دولتی مطبعه